

پیرامون مسائل انقلاب و مواضع ما

کشور ما در آستانه یک بحران شدید جبراً بطور متناوب دچار بحران میگردد قرار دارد. این بحران هم دامنه و از سوی دیگر خصلت و باستگی اقتصادی دارد و هم دامنه سیاسی. اقتصاد جامعه ما را بطور مستقیم عمیق ترین پایه های اقتصادی این تحت تاثیر عمیق بحرانهای جهانی بحران هم در سرمایه داری وابسته امپریالیسم قرار میدهد و بحران ایران و هم در بحرانهای ذاتی اقتصادی الزاماً بحران سیاسی را موجب امپریالیسم جهانی نموده است. سرما - میگردد و در نتیجه هم تضاد بین سرمایه داری وابسته از یکسو بخلت عدم توده های مردم و هیئت حاکمه و هم تطابق برنامه ریزیهای آن با نیازهای تضاد درون هیئت حاکمه را تشدید اقتصادی و تولیدی واقعی جامعه و مینماید. بهر عرصه ای از حیات ماهیت عمیقاً استثماری آن که بر پایه اجتماعی جامعه که نگاه کنیم، نشان میدهد باری یک چنین بحرانی را میتوانیم به بینیم. تضادهای درون هیئت حاکمه به بهترین نحوی نشان دهنده آنست که سرمایه داری وابسته ایران سردرگم تضادهای لاینحل بوده و هیئت حاکمه به هیچ روی قادر به حل آنها نخواهد بود. تضادهای درون هیئت حاکمه که امروز بصورت دعواهای بین بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی متجلی شده است، بهترین زمینه را برای افشای مجموعه هیئت حاکمه در بین توده ها بوجود می آورد. توده زحمتکشان هنوز بطور بقیه در صفحه ۶

پیکار خلق

سی ام اردیبهشت ۵۹ بها ۲۰ ریال (۴۱)

گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی بر سر قدرت با هم میجنگند

قانون ضد کمونیستی

۱۳۱۰

قانون سرمایه دار، استثمار از طبقه کارگر و جاودانه ساختن آن است. قانونهای چون قانون سیاه ۱۳۱۰ رضا شاهی در خدمت چنین هدف پلیدی است. این قانون میگوید: "ترکیب هر یک از جریمه های ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهند شد: ۱- هر کس در ایران به هر اسم و یا عنوان دسته یا جمعیتی یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه و مرام اشتراکی باشد و یا عضو دسته یا جمعیت یا

بحران شدید و فزاینده ای سرا بر زمین ما را فرا گرفته است، بحرانی در تمام ابعاد اقتصادی و سیاسی. بحران اقتصادی هر چند که ریشه از سابق دارد، ولیکن شدتیا بیانش نتیجه بی برنامه گی اقتصادی حاکمین جدید است. شدت باسی بحران اقتصادی تاثیر بر شدت باسی بحران سیاسی نیز داشته است. بیکاری، گزافی سرمایه آور، کمبود مواد غذایی و اولیه، کندتر شدن هرروزه حرکت چرخه های اقتصاد، پایین تر آمدن قدرت خرید زحمتکشان و... نا امیدي بخش وسیعی از توده ها را نسبت به حکومت بدنبال داشته است. ناراضی توده های وسیعی از خلق بر اثر رشد بحران اقتصادی، سیاستهای سرکوب و اختناق حکومت، بی توجهی کامل حکومت به برطرف ساختن معضلات اقتصادی - اجتماعی توده ها، روز بروز شدت یافته و بی اعتمادی به حکومت هرروزه وسعت بیشتر گرفته است. هر چند که حکومت با تکیه بر توهم مذهبی توده ها هنوز اکثریت بزرگی را بدنبال و در امید بخود دارد، ولیکن فروریختن توهم ملیونها تن را در یکسال گذشته دیده و خطر فروریختن توهم ملیونها تن دیگر را در آینده نه چندان دور حس میکنند. حکومت به عیان می بیند که علیرغم وعده و وعیدهای رنگارنگش، علیرغم سو استفاده از احساسات مذهبی توده ها و علیرغم سرکوب مخالفین حکومت، پایه توده اش نسبت به پیش تضعیف گردیده و برعکس این، پایه توده ای نیروهای کمونیستی و مترقی گسترش داشته است. حکومت مدعی زنگ خطر را می شنود. مغزهای متفکر حکومت، از هر جناح بندی که بیایند بقیه صفحه ۲

حقانیت تئوری سوسیال امپریالیسم و سقوط فدائیان بدامان روئیزیونیسیم

قسمت سوم

در حرف:
تئوری:
در عمل:
تئوری:

بندی است که رژیم جمهوری اسلامی ایران درهای کشور را بروی چاه و لکران بلوک شرق گشوده است. رژیم جمهوری اسلامی که جهت فریب افکار عمومی ظاهراً سیاست خارجی خود بقیه در صفحه ۱۰

بنی صدر عوام فریبانه میکوشد جمهوری اسلامی را جمهوری زحمتکشان جانزند

آقای بنی صدر روز جمعه در تبریز بدستی میگوید: "زندگی میباید بود و در نماز جمعه آن شهر سخنرانی وقتی کسی آمد و در خاموشانه ای نمود. ما سعی میکنیم که خیلی که استبداد بوجود آورده فریاد شد مختصر - چون در اثر "آزادبها ی" که زندگی خاموشی نیست و زندگی فراوانی که جمهوری اسلامی برای مطبوعات مترقی و متعهد قائل شده، مجبوریم که صفحات "پیکار خلق" را محدود کنیم تا از نظر چاپ و کاغذ و... به اشغال بر نخوریم!!" این انسان، این فکر، فکری قوی به سخنان ایشان اشاره کنیم و بالاخره میشود. "اما سؤال اینست چه بفهمیم چه میگویند و چه میخواهند؟ کسانی برآستی در خاموشانه رژیم بنی صدر در ابتدای سخنرانی خود بقیه در صفحه ۸

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بنی صدر و...

در صد یافتن راه نجات قبل از آنکه زنگ خطر امروزی به ناقوس مرگ فردا تبدیل شود، برآمده اند. هر یک از جناح‌بندیهای حکومت راهی را پیشنهاد میکنند، نه تنها پیشنهاد میکنند بلکه خود رأساً آنرا در ستو کار و انجام قرار میدهند و تلاش دارد که سایر جناح‌ها را از یکسو به پذیرفتن راه پیشنهادی و اجرائی خود وادار سازد، و از دیگر سو بالا دستی خود را به آنها بقبولاند. علاوه بر این امپریالیسم امریکا میکوشد از طرق گوناگون چه بوسیله عملیات در درون و بیرون از هیئت حاکمه چه از طریق سازش‌های بیشتر با حکومت و چه از طریق تهدیدهای اقتصادی و نظامی موقعیت گذشته خود را در ایران باز یابد. بدین ترتیب با بحران سیاسی کم سابقه‌ای روبه‌رو هستیم که هر روز ابعاد وسیعتری می‌یابد و اوضاع وخیم کنونی را بسوی وخامت بیشتری میبرد. به وجود بحران سیاسی و اوضاع بین‌وخیم کنونی گما بیش تمامی نیروهای سیاسی اذعان دارند. حتی حکومت نیز که ماههای متضادی تلاش میکرد توده‌های مردم را با امید به آینده و نوید بهبود اوضاع اقتصاددی - سیاسی، همچنان در زیر سیطره خود نگاهدارد، هم اکنون که از این طریق نتوانسته نتیجه مطلوب و آرزویی خود را بدست آورد و شاهد کم شدن پایه توده‌هاش میباشد، سخن از وخامت اوضاع سر داده است. حکومت نیز حق دارد که اوضاع را وخیم بداند. زیرا رشد مبارزات طبقاتی و ملی و گسترش و فزاینده‌گی ناراضی توده‌های بیشتری را شاهد است. مبارزات توده‌های زحمتکش بخصوص کارگران میهن ماکم کم از سطح به عمق میروند در برخی از موارد نه تنها این با آن ظواهر حکومت، بلکه تمامی دستگاه حکومت و نه تنها این، بلکه بسی وسیعتر از آن یعنی نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم رابزیر سؤال کشانیده و در زیر ضربات خود قرار میدهد. افزایش ناراضی توده‌های مردم که گفتیم و مبینیم هرروزه طیفی گسترده‌تر میشود، هر چند که هم اکنون مجموعه حکومت را بزیر سؤال نمی‌کشد و تنها در مخالفت با این با آن ظواهر حکومت و اعمال جنایتکارانه و جنایتکارانه حکومتیان برمی‌خیزد، زمینه‌ای مادی است که سبب گسترش و پاکبیری نیروهای انقلابی گردیده و میگردد و در آرامه خود بهمراه تلاشها و مجاهدتهای انقلابی بیون واقعی و پیگیر، از شکل ناراضی‌تری فراتر خواهد رفت و حکومت را در کل خود و نظام استعماری -

استعماری را که حکومت بر راس آن قرار گرفته است یعنی نظام سرمایه‌داری و - بسته را آماج حمله قرار خواهد داد. مبارزه ملی در کردستان و ترکمنستان محرا که خود مبارزه‌ای طبقاتی است، تا بدان حد پیش رفته که موجودیت حکومت و نظام وابسته حاکم را بزیر سؤال کشیده است. مبارزات توده‌های مردم و رشد ناراضی‌تنها به سطح کارگران و خلقهای کردستان و ترکمنستان محرا خلاصه نمیشود. بخش وسیعی از دهقانان بستوه آمدند و از حکومت دل بریده‌اند. اکثریت بزرگ روشنفکران در مقابل حکومت قرار گرفته‌اند و بخش هرروز گسترده‌تری از خرده بورژوازی فقیر و میانی شهری نیز زبان به ناراضی از حکومت می‌گشاید. مبارزه ضد حکومتی - ضد امپریالیستی در سطح گوناگون از مسلمانان (در کردستان) گرفته تا اعتماد، راه پیمایی، میهنک، تعمن و... نه تنها هم چنان ادامه یافته، بلکه رشد و گسترش داشته است. و از همین جاست که حکومت، زنگ خطر را بگوش می‌شود و در اندیشه چاره می‌افند تا از تکامل زنگ خطر به ناقوس مرگ جلوگیری بی مناسب نیست که تمامی گردانندگان حکومت از آینه‌الله خمینی گرفته تا بنی‌صدر و از فاضلانهای حزب جمهوری اسلامی گرفته تا دمکرات‌نماهایی بحاسد سعایی، سال جدیداً "سال امنیت" بحساب می‌آورند. "سال امنیت" از دیدگاه و ملکرد اینان یعنی سال تشدید سرکوب خلق و یعنی سال شمشیر کشیدن بروی انقلاب - بیون میهنان. "برقراری امنیت" دستاویزی است در دست جناحهای مختلف حکومت تا از این طریق به کشت و کشتار انقلابیون و سرکوب مبارزات خلق بپردازند. کسی حق دارد از امنیت دم بزند که جنایتکاران ساواکی را عفو نکند، سرمایه‌داران وابسته را در حمایت نگیرد، جاسوسان امریکایی در ارتش را برکار نگمارد، قاتلان خلق فلسطین را در حکومت جای نهد، شوراها را کارگری و دهقانی و سربازان را منحل نکند و حتی بیش از اینها یعنی اینکه ساواکیهای کثیف، کمپرا - دورهای زالوصفت، مزدوران امریکایی در ارتش، قاتلان خلق فلسطین و سایر مرتجعین را محاکمه نموده و به مجازات برساند، تمامی وابستگی‌ها به امپریالیست‌ها را قطع کند و یا تکیه بر شوراها را کارگران، دهقانان و سربازان زان امور کشور را به پیش برد. اما این حکومت که عکس اینها را انجام میدهد، "امنیت" را برای کی میخواهد؟ برای کارگران و دهقانان و سایر توده‌های خلق یا برای جنایتکاران و خائنین به خلق بمنظور استثمار و غارت دسترنج و ثروت‌های ملی خلق؟ ترکیب اینها

و اعمال حکومت نشان میدهد که اوخواهان امنیت برای دسته دوم است. بی‌مورد نیست که آینه‌الله خمینی در پیام نوروزی‌اش میگوید: "مردم هر شهر بمحض اطلاع از اعتماد بر کارخانه خود را به آنجا برسانند و ببینند تا آن چه میگویند. باید ضد انقلاب را شنا - ساشی و بمردم معرفی نمایند. مردم ایران دیگر نمی‌توانند حقوق بیجهت به عده‌ای از خدایبخی‌ها بدهند". ولی هیچگاه اشاره بدان نمیکند که دست سرمایه‌داران وابسته و بزرگ بایستی از کارخانه‌ها کوتاه شود تا امنیت واقعی در آنجا برقرار گردد. انتظار چنین اشاره‌ای را نیز نداشتی داشت، چه آنکه هر کسی حمایت از طبقه‌ای را بر عهده دارد و امنیت را برای آن طبقه میخواهد. در همان‌جا باید شاهد آن هستیم که مزدوران و جنایتکاران ساواکی عفو شده و از زندان آزاد میگرددند ولیکن کارگران مبارز درود و اندیمک به زندان افکنده میشوند و سینه‌هایشان سینه‌های پراز عشق به میهن، هدف مسلسل‌های پاداران ضد انقلاب قرار میگیرد. بدین ترتیب "سال امنیت" آغاز میگردد و روند آن نیز همچنان تشدید - تر خواهد بود. "سال امنیت" یعنی سال سرکوب و چاق، سال اعدام و زندان و سال جنگ داخلی و برادر کشی. جناحهای متفاوت حکومت در توجیه به قهر ضد انقلابی در توافق کامل با یکدیگرند. هم بنی‌صدر و داروستان‌ها، هم بازرگانان و هم پالگانش، هم حزب جمهوری اسلامی و زاده‌های دوروبرش، هم نمایندگان خرده بورژوازی مرفه خزیده در حکومت و هم عوامل مستقیم امپریالیسم در حکومت نه‌قادر و نه در پی پاسخگویی به نیازهای واقعی توده‌ها هستند. آنها حتی رفرت - میستهای "خوبی" هم نمیباشند تا قادر گردند از طریق رفرت به تخمیق توده‌ها و در نتیجه پایین آوردن درجه نفوذ کمونیست‌ها و سایر نیروهای مترقی در بین توده‌ها بپردازند. آنها زمانیکه می‌بینند یا توجیحات، تلقینات و تبلیغات مذهبی و عوام‌فریبانه قادر به تسلط بر توده‌ها نیستند و روز بروز از نفوذشان کاسته میشود، راه چاره را در تشدید سرکوب نیروهای خلق جستجو میکنند تا توانسته باشند از توهم توده‌های فریب خورده در زیر تسلط خود در اسرع وقت، بهترین استفاده را برای تحکیم مواضع خود بنمایند. آنها میخواهند قبل از این که توده‌های وسیعتری از آنها جدا شوند که در نتیجه درآینده‌ای نه چندان دور به اقلیت محض تبدیل خواهند گشت، از اوضاع کنونی و توهم توده‌های فریب خورده، نهایت استفاده - ده را بنمایند. یعنی با تحریک توده‌های فریب خورده و با کمک نیروهای مسلح ضد خلقی - ارتش و پاداران - جنگ بین نیروهای انقلابی و توده‌های بیرون

آمده از توهم را با توده‌های فریب خورده براه اندازند و بدین ترتیب حمله به انقلابیون و نیروهای مترقی را نه بنام خود بلکه در زیر نام توده‌های فریب خورده انجام دهند. حکومت میخواهد از این طریق از یکسویا قراردادها توده‌های خلق در مقابل هم، بر روی تضاد بین خود توده‌ها برده کشیده و با منحرف ساختن بیشتر افکار توده‌های فریب خورده از پی بردن آنها به اهمیت حکومت جلوگیری و از سوی دیگر رژیم خود بتواند از این طریق بزرگترین ضربه را به نیروهای انقلابی وارد سازد و از سر زمین سویتواند در پناه این جنگ تحمیلی براجتماع، پایه‌های خود را محکم نموده و نظام وابسته حاکم را ترسیم نماید. حکومت "سال امنیت" اش را در تمام زمینه‌ها با توجیه به شیوه قهر ضد انقلابی و خلقی بروی خلق آغاز کرد. کارگران را به گلوله بست، دستگیر زندانی و اعدام کرد و شوراها را کارگری و دهقانی را مورد حمله قرار داد. در ترکمن محرابه ادامه سرکوب و دستگیری پرداخت و کردستان را بتوجیه امنیت و بمباران کرد. دانشگاهها و مدارس عالی را مورد بورش و چینه‌بانه چاق و داری و پاداران را فرار داد، دهات را به شهادت رسانید و مدارا زخمی و زندانی کرد. تروریست‌ها و دسته‌های اوباش خود را بمیدان آورد و تا انقلابیون را بر بادید و بقتل برسانند. هم اکنون تلاش در جلوگیری از انتشار نشریات مخالف را دارد، مهاجرت پناه را بسته است و گمانی را که نشریات نیروهای انقلابی را می‌فروشند دستگیر کرده و در مواردی به قتل میرساند (تبریز ما طلب) ارتجاع حاکم پنج زمینه سرکوب را که بر شمریم در مدتی کمتر از دو ماه به پیش برده است. او هم اکنون میکوشد از کلیه طرق ممکنه چه از طریق سخنرا - نیهای بنی‌صدر، چه از طریق نماز جمعه، چه از طریق پیامهای خمینی چه از طریق اطلاعیه‌های پاداران و دادستانی، چه از طریق سخنرانی در تکابا و مساجد و... زمینه ساز نیهای لازم را برای سرکوب در زمینه دیگر یعنی سرکوب تمامی نیروهای کمونیستی و مترقی و تشدید سرکوب در زمینه‌های قبلی مهیا نماید. بنا بر این ارتجاع حاکم (علیرغم اختلاف نظر در چگونگی به پیش بردن شیوه سرکوب) برنامه ریزی لازم را مینماید و با هدف مینوی میکشاند. عوامل امپریالیسم در حکومت و خارج از آن نیز در براه افتادن یک جنگ داخلی منافع دراز مدت دارند. امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم امریکا و عمال مستقیم آنها در ایران خواهان برقراری فعلی به نفع مناسبات و روابط بقیه در صحنه

بنی صدر و .

زمان محمدرضا شاه میباشند . ولیکن برای برقراری مناسباتی کاملاً بمانند سابق، با دو مشکل اساسی برخورد دارند: یکم نیروهای کمونیستی و مترقی و توده های وسیع خلق که مانع درجه اول می-باشند . دوم عدم انسجام داخلی هیئت حاکمه . امپریالیستها و عوامل آنها خوبیی دریافته اند، که بدون سرکوبی نیروهای انقلابی امکان دستیابی به وضع سابق را ندارند ، زیرا جوّ ضد امپریالیستی حاکم بر ایران علیرغم اینکه توده های وسیعی در زیر سیطره حکومت قرار دارند ، به نفع امپریالیستها نیست و پارسیدن به سازش های بیشتر با حکومت و حتی اقدام به کودتا نیز هر-چند که قادر شوند قدرت را در دست گیرند، ولیکن قدرتی ویران نخواهد بود و با صف میلیونی توده ها و این بار حتی توده ها نیکه هم اکنون در توهّم نسبت به حکومت هستند ولی در آن زمان بخوبی به ماهیت خیانتکارانه و سازشکارانه حکومت پی خواهند برد ، روبرو خواهند شد . امپریالیستها و عوامل آنها میدانند در صورتیکه از هم اکنون و بوسیله حکومت کنونی درصد سرکوبی نیروهای کمونیستی و مترقی بر نیایند با خطری بس عظیم در آینده روبرو خواهند شد ، زیرا در صورتیکه نفوذ کمونیستها نیز توده ها و وسعت لازم و کافی را یابد و آنها بتوانند در رأس جنبش توده های قرار گیرند ، دیگر می باید فاتحه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را در ایران برای همیشه بخوانند . امپریالیستها در عین حال جناح پندبهای درون هیئت حاکمه را نیز در تضاد با منافع خود می بینند . امپریالیستها خواهان قدرتی منسجم در ایران هستند . حکومتی پرازنجاج بندی و تضاد درونی را مطلوب خود نمی دانند . امپریالیستها و عوامل آنها در حالیکه برای از میان برداشتن هر دو مانع برنامه دارند - مانع اولی از زمره تضادهای خلق و وز خلق و مانع دوم از زمره تضادهای درون خلق است - میکوشند جناح های مفید بحال خود را تقویت نمایند (جناح بنی صدر ، جناح بازرگان) و حتی در عین خود با آنها نزدیکبها - بی بوجود آورند . و در حالیکه برنامه ریزی برای کودتا و حمله نظامی را نیز دنبال میکنند، ولیکن میکوشند تلاش اصلی خود را در جهت سرکوب خلق و نیروهای انقلابی بکار گیرند . آنها می پندارند با برآه انداختن جنگ داخلی و قلع و قمع نیروهای انقلابی و لائبرترین - مانع را برای سیادت خود میمانند سابق از پیش پا برخواهند داشت ، ثانیاً در جریان این جنگ که میخواهند هر چه

کوتاه مدت تر باشد پیوند بین خود با برخی از جناح های حکومت را محکمتر سازند و ثالثاً با برقراری حالت جنگ زدگی در ایران و رودر روشی قهری توده های مردم با هم کینه می پندارند تضعیف و جو - ضمد امپریالیستی را به همراه خواهند داشت ، جناح یا جناح های از حکومت را در سر سیردگی بخود در آورند و با یک کودتای نظامی ، حکومت - آرزویی خود را بقدرت برسانند (که این حکومت بهر شکلش که باشد چون ضیاء الحق و ملک خالد ، برچشم اسلامی را بودن را - برای ادامه فریب توده های دچار توهّم در دست خواهد داشت) . بنابراین منافع قدرتمندان کنونی با امپریالیستها نه تنها در حفظ نظام وابسته به امپریالیسم گره خورده است ، بلکه در تلاش برای سرکوب نیروهای انقلابی نیز در یک مسیر قرار دارد . بی جهت نیست که زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی که در سر سیردگیست به امپریالیسم آمریکا هیچ کس شک ندارد ، ناراحتی خود را از اینکه مبادا امپریالیسم آمریکا سیاست نا-درستی مبنی بر حمله به دولت ایران اتخاذ نماید بدین صورت بیان میکند : " اگر آمریکا شیها از حفظ رژیم جمهوری اسلامی غفلت کنند ، جاب ایران چنان درسی به آنان خواهد داد که آنها هرگز فراموش نخواهند کرد . به رژیم ایران مهلت دهید که جنگ آینده اش با جاب ایران است و امید می رود که بدون کمک خارجی بتواند جاب را سرکوب کند " (روزنامه الماسه جاب کویت ، ۱۳/۱/۱۹۸۰) . زکی یمانی از امپریالیسم آمریکا میخواهد که به رژیم ایران مهلت دهد تا نیروهای جاب را سرکوب کند و امپریالیسم آمریکا نیز که در واقع امر این خواست خود را از زبان زکی یمانی ابراز داشته است ، نه تنها چنین مهلتی را داده است ، بلکه با انواع وسیله در پی برآه انداختن جنگ داخلی برای سرکوب نیروهای انقلابی در ایران سر-آمده و در این راه نیز از هیچ کمکی به رژیم کنونی (البته بصورت غیر مستقیم که سی آگاهی توده های فریب خورده نسبت به حکومت نگردد) فرو گزار ننموده است . نگاه به جنگ احتمالی در کردستان نشان دهنده این امر است . تا جندی قبل اکثر هواپیما های جنگی ایران بعلت نقص فنی و نبود لوازم بدکی قادر به پرواز نبودند ولیکن در آستانه حمله های فاشیستی به کردستان تقریباً تمامی هواپیما ها و هلیکوپترهای ارتش در آمادگی کامل در می آیند و با شدت تمام خلق کرد را زیر بمباران می گیرند . این هواپیما ها و هلیکوپترها چگونه آماده

پرواز و مجهز به تجهیزات لازم می-شوند ؟ مگر می تواند جز این باشد که مستقیم و غیر مستقیم از طریق امپریالیسم آمریکا و با کشورهای وابسته به آن آماده پرواز و بمباران میشوند ؟ مسلماً نه . بنی صدر در سخن رانی تحریک آمیز در تبریز (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۹) اعتراف میکند : " در سندی که در یکی از مراکز جاسوسی بدست آمده ، نقشه دشمن برای بازگرداندن اوضاع سابق پیدا شده . یکی از بندهای این نقشه این است که بگذارید مارکسیستها را خیمینی برای ما بکشند و این کار بر زحمت و بر درد سر را او برای ما انجام دهد . " پس گفتار زکی یمانی ، حمله و حمله به کردستان ، دستور حمله ارتجاع به دانشگاهها تحت عنوان " انقلاب فرهنگی " ، اعتراف بنی صدر و زمینه سازی و تحریکات گمنامه و گوناگون از جانب قدرتمندان حکومتی و عناصر و محافل مشکوک ارتجاعی تا گسستی جسم میخورده امپریالیسم می خواهد جنگ داخلی در ایران برآه اندازد و کار بر درد سر کشتن مارکسیستها را بدست خمینی و اطرافیا - سر انجام دهد و هیئت حاکمه سر در دست در اسراء زمینه سازی های لازم را بوجود می آورد و در حال برداشتن گامهای اولیه است . اگر هستند کسانی که هنوز به این توطئه بزرگ خائشانه و خیانتکارانه باور ندارند ، به گفتار بنی صدر در همان سخنرانی تبریز توجه کنید : " این آخرین فرصت و آخرین اخطار است که باید بدانید از این پس شما رحمی نخواهد شد و ... ق طبعیت شما را از بسیرای جمهوری اسلامی بر خواهیم داشت " . بنی صدر در حالیکه نیروهای انقلابی را بعنوان ابو جهل زمان میخواند (عنوانی که رسیده خود و همبالمکانی است) میگوید : " بدانید که شما ابو جهلهای زمان هستید و ابو جهلهای این زمان سر نوشتان هم مرک در فیلمرو اندیشه و فکر و مرک تن است " (همان سخنرانی) بگذریم که رژیم سر سرده و فاشیستی شاه هم مشابه همین مزخرفات را تار نیروهای انقلابی میکرد ، اما آنچه که در این میان مورد توجه فساد قرار کرد ارتباط شد مبنی بر توطئه آمریکا و سخنان و برنامه های بنی صدر و هم چنین رهبران حزب جمهوری اسلامی است . رهبران حکومت در حالیکه اعتراف به توطئه امپریالیسم آمریکا میکنند ، خود کام عملی در انجام این توطئه بر مدارند . این هم زبانی و هم عملی را باسی در منافع مشترک آنان یعنی حفظ نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که مورد حمله انقلابیون ایرانی و توده های خلق (چه بصورت آگاهانه توسط

توده های آگاهی یافته و چه بصورت نا آگاهانه توسط اکثریت توده های دچار توهّم و فریب خورده) قرار گرفته است دید . هر دو ، هم امپریالیسم و هم هیئت حاکمه کنونی ، می خواهند نظام وابسته را حفظ و مستحکم کنند . هر چند که در این چهار چوب دارای تضادهایی با هم هستند ولی وحدت آنها در حفظ است - و در نتیجه مجبورند که برای این منظور، نیروها مخالف نظام سرمایه داری را از سر راه بر دارند . امپریالیسم نمی تواند بصورت مستقیم یعنی حمله نظامی به ایران این خواست خود، یعنی سرکوب نیروهای انقلابی را تحقق بخشد زیرا نه تنها با مقاومت شدید این نیروها ، بلکه حتی با مقاومت توده های دچار توهّم نسبت به حکومت روبرو خواهد شد که این بخش از توده ها در طی جنگ مسلحانه ضد امپریالیستی با پی بردن به امانت و فاطمیت نیروهای انقلابی و آگاهی به سازشگری و خیانتکاری هیئت حاکمه ، از هیئت حاکمه جدا شده و به صف نیروهای انقلابی خواهند پیوست . از این جهت در صورتیکه امپریالیسم بدس شود اسددام و رز نه تنها به هدف بالا دست نخواهد یافت ، بلکه مشکل کمونیست را بحیده تر خواهد ساخت . امپریالیسم انجام این کار بر دردسر را خود معهده نمیکرد و در زمانیکه میباید هیئت حاکمه ایران به این هدف و حمله عمل می توانست ، خود نفس مشوق و کمک کننده را (آنهم بطور سری و غیر مستقیم) ایفا می نماید . امپریالیسم منظر ممانند تا خواست در این زمینه را هیئت حاکمه ایران انجام دهد تا آتوب ، بخواهد از موضعی برتر نسبت به حال در حالیکه نتوانست باشد حکومت کنونی را به حکومت آرزویی این تبدیل نماید ، وارد عمل از طریق کودتا یا حمله نظامی شود . در یک کلام میتوان گفت که امپریالیسم دام می گشازد و هیئت حاکمه ایران را سر بدرون این دام می افند . اما هیئت حاکمه در حکومتی احام این توطئه یک زبان نبوده و رفتار توده های است . سرآ حزب ، پوری اسلامی میخواهند بیکاره همه زمینه ها را و در زمان واحد همه نیروهای مترقی و کمونیستی را مورد یورش و خنثیانه قرار دهند . سران این حزب در همان حالیکه حمله به تمامی نیروهای مترقی و تمامی زمینه ها را عاظمی در هم بستگی این نیروها می بینند ، ولی تا حاز که دست به چنین اقدامی بزنند و برای این اقدام احتیاج وافر به پیامها و پشتیبانی آیت الله خمینی دارند و میدانند که بدون پشتیبانی وی ، در رقابت با جناح های دیگر حکومت بازنده هستند و کم کم از گردونه حکومت خارج خواهند شد . آنها میدانند بقیه در صفحه ۴

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سرمایه داری وابسته

بنی صدر و...

که پیامها و پشتیبانی خمینی از آنها به علت کهلوت سنی و بیماری وی، نمیتواند طولانی باشد و در نتیجه مجبورند حداکثر استفاده را در زمانی که باقیست، بنمایند. آنها میدانند که در پشت نام آیت الله خمینی و با حمایت وی بهتر میشود توده های تحریک شده را در مقابل توده های معترض قرارداد و از این جهت - ۱ - بستی از زمان حد انصراف استفاده را بکنند. آنها مینهند که پشتیبانی توده های قریب خورده از آنان روز بروز قلیل مییابد. بخشی از توده ها هرروزه آگاهی نسبی مییابند. و از زیر سیطره تمامی جناحهای حکومت خارج میشوند و برخی دیگر از توده های دچار توهم، جانبداری از بنی-صدر را به جانبداری از حزب جمهوری اسلامی ترجیح میدهند. در نتیجه گذشت زمان به ضرر حزب جمهوری اسلامی تمام میشود و پایه تودماغی تضعیف میگردد، که در صورت این تضعیف دیگر یاری اقدامات امروزی را نخواهد داشت. آنها مبینند که با ادامه ریاست جمهوری بنی صدره مواضع جناح رقیب میتوانند تکمیل گردد (هرچند که تلاش دارند از این امر از طرق گوناگون و از جمله جلب نظر آیت الله خمینی، کسب اکثریت در مجلس قبضه کردن استانداردها و فرماندهان آنها، سپاه پاسداران و... جلوگیری) و بنابراین میباید از هم اکنون در این اقداماتی بود که بالادستی خود بر جناح دیگر را برای آینده تضمین کنند. آنها بنظر تقویت موقعیت خود و تضعیف جناح های دیگر حکومت میخواهند ابتکار عمل را در دست داشته باشند و برای این منظور نمیتوانند منتظر دستورات بنی صدر بعنوان ریاست جمهوری بمانند. از این جهت آنها علیرغم تعامیل باطنی شان همه را به یکباره (و نه یکی بعد از دیگری)

مورد حمله و حشویه قرار میدهند و این روش را یگانه راه نجات خود و برتریشان در حکومت می بینند. از همین روست که در آن واحد بنیروهای کونستیتی، به سازمان چریکهای فدائی خلق، به سازمان مجاهدین خلق، به دانشگاهها، به کردستان، به نیروهای کارگری و دهقانی، به کتابفروشیها و... حمله میزنند. اما بنی صدر و جناحهایی که در این مورد روش او را تأیید می کنند، سیاست گام بگام و سیاست تجزیه کن و حکومت کن را در پیش گرفته اند. بنی صدر عاقلتر و دور اندیش تر از آن است که همه نیروهای کونستیتی و متروقی را در آن واحد علیه خود متحد کند. او که نه از پشتیبانی همه جانبه خمینی در حد پشتیبانی وی از سران حزب جمهوری اسلامی رنه از پایه توده های وسیع در قیاس با آن حزب و نه از سازمان سیاسی انسجام یافته ای برخوردار است و محصور است هم بنظر سرکوب خلق و نیروهای کونستیتی و متروقی و هم بنظر نفوذ بر جناح رقیب در حکومت، سیاست دیگری را در پیش گیرد. در حالیکه سران حزب جمهوری اسلامی از پشتیبانی آیت الله خمینی بهره میگیرند و به پایه توده های می نازند، بنی صدر میبایستی از سیاستمداری اش حداکثر استفاده را ببرد. او در همانحالیکه که کسب حمایت از آن و پاسداران ضد انقلاب در سرکوب دانشگاه لیبک میگوید، میخواهد خود را منزله جلوه دهد و حساب آنها

را از خود جدا کند تا از پایه توده ای برتری نسبت به سران حزب جمهوری اسلامی برخوردار شود. او در همانحالیکه بطور سرسسته از اعمال سران حزب جمهوری اسلامی شکایت میکند و از کورتای آنها نام میبرد تا توده های در زیر نفوذ آن حزب را بسوی خود جلب کند، از فحاشی به نبره های کونستیتی و گام برداری در اجرای توطئه های سرکوب خلق و نیروهای انقلابی ایسا نمیورزد تا به تحکیم نظام وابسته به امپریالیسم، هم ابتکار عمل را از دست سران حزب جمهوری اسلامی برآید و هم دستاویز بر تنه به دست آنها ندهد. بنی صدر برای اجرای سیاستهای ضد خلقی خود در سرکوب توده ها و نیروهای انقلابی و همچنین برای تقویت بر جناح رقیب در درون حکومت، از ضعف موجود در صف خلق استفاده میبرد و از تضاد بین سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق با حزب جمهوری اسلامی و افزایش کمال استفاده - برای لازم را مینماید. بنی صدر در همانحالیکه از حمله حزب جمهوری اسلامی به سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق خوشحال است، میگوید با جلب این دو سازمان در مجرای سیاستهای خود، موقعیت برتری را نسبت به جناح رقیب، چه در بین افکار توده ها چه در درون حکومت بدست آورد.

گفتم بنی صدر از سیاست گام بگام در سرکوب خلق و سیاست تجزیه کن و حکومت کن پیروی میکند. این دو، اجزای یک سیاست واحدند که چنین است:

گام اول: جلب سازمان مجاهدین خلق و ضعف و بیطرف ساختن سازمان چریکهای فدائی خلق، سرکوب شدید و وحشیانه نیروهای کونستیتی.

گام دوم: سرکوب سازمان چریکهای فدائی خلق.

گام سوم: سرکوب سازمان مجاهدین خلق و دیگر نیروهای دمکرات.

اعمال بنی صدر در چند ماهه گذشته تمامی دال بر اتخاذ این سیاست است. او از یکسوی تقویت با رقیبش در حکومت احتیاج به یاری بخشی از سازمانهای سیاسی خلقی دارد، و از دیگر سو بخاطر سرکوب خلق احتیاج به ایجاد شکاف در بین سازمانهای سیاسی خلقی دارد.

بنی صدر در روزنامه "انقلاب اسلامی" به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ مینویسد: "در عهده رئیس جمهوری است که: - سنتی و روشنفکر، روشنفکر انتقادی - سه گرایش عمده مسلمان را نخست بگرد هم آورد تا با یکدیگر به بحث ننشینند و بتدریج حرفهایشان را یکی کنند و به وحدت بگرایند." بنی صدر بخوبی میداند که امکان تحقق این وگداز بهیچوجه موجود نیست زیرا تضاد بین سازمان مجاهدین خلق و حزب جمهوری اسلامی که از زمره تضادهای بین خلق و ضد خلق است، تا به بدان حد شدیدند که امکان تحقق وحدت این دو جریان را در شرایط کنونی و مشابه آن غیر ممکن مینماید. حزب جمهوری اسلامی میگوید خود و افشارش را بیکانه تشکل سیاسی معرفی نماید و از این طریق پاسو استفاد هم از احساسات مذهبی توده ها که همراه با بدبین ساختن توده ها نسبت به سازمان مجاهدین خلق و حتی غیر اسلامی خواندن آن می باشد، توده های مذهبی را به زیر پرچم خود در آورد. نزدیکی این حزب به سازمان مجاهدین

خلق شکسته شدن بدبینی توده های طرفدار حزب فوق نسبت به این سازمان را به دنبال خواهد داشت که در ادامه خود سبب جلب بخششانی از آن بسوی مجاهدین خواهد گشت. سازمان مجاهدین خلق نیز بر اثر تضاد شده به سیاسی و طبقاتی با حزب فوق بهیچوجه نمیتواند در وحدت با آن قرار گیرد و حتی اگر برخی از رهبران سازمان دچار راست روی در این زمینه گردند، پایه های سازمان که برعکس را دنبال میکنند از رهبری هستند، آنان راه را میخوانند که بنی صدر اینها را میدانند و بخوبی آگاه است که چنین وحدتی امکان پذیر نیست ولی میگوید با طرح این مسئله از یکسو خود را وحدت خواه نشان دهد و توهم توده ها را نسبت بخود برانگیزد و در رقابت بین جناحها پایه توده ای خود را از طریق این توهم تقویت نماید و از دیگر سو با جلب سازمان مجاهدین بسوی خود (و نه بسوی چنان وحدتی) هم موقعیت تود لوی خود را تحکیم بخشد و هم شکاف در درون نیروهای سیاسی خلق بوجود آورد. ملاقاتهای متعدد بنی صدر با محمود رجوی، جانبداری بازگان و اردو ستغای از کاندید اتوری محمود رجوی، دعوت از سعید رجوی برای شرکت در سمینار فرهنگی در تحت هدایت سیاسی بنی صدر و... نشانه هایی از اقدامات عطفی بنی صدر در جلب سازمان مجاهدین خلق در مسیر حرکت خود مینماید. سکوت سازمان مجاهدین خلق در برابر جنایات بنی صدر و ارتش در کردستان، سکوت در مقابل حمله بنی صدر به دانشگاهها و عدم شرکت در مقابل با توطئه های حزب جمهوری اسلامی در حمله به دانشگاهها، تخفیف درجا رزه علیه مجوعه هیئت حاکمه و تنها توجه به افشا حزب جمهوری اسلامی، اعلام آمادگی شرکت ملیتهای آن سازمان در سپاه پاسداران و... نشانه هایی از تندید تزلزل رهبری سازمان مجاهدین خلق نسبت به هیئت حاکمه و

بخصوص بنی صدر و قرار گرفتن نسبی در مسیر سیاست سرکوبگرانه بنی صدر مینماید. سازمان مجاهدین خلق در مسیری بس خطرناک قرار گرفته است و اگر هر چه زود تر نبود نباید بهموار کند راه سرکوب گسترده خلق توسط ارتجاع حاکم تبدیل خواهد شد.

بنی صدر در روزنامه "انقلاب اسلامی" به تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ در ارتباط با عراق می نویسد: "در آنجا ساواکها، ناهای ها، کوسه لهه و بیکارها و... در یک موضع مشترک بر ضد انقلاب ما همکاری میکنند." بنی صدر بخوبی میداند که:

اولا - بین کومله و سازمان بیکار و سایر تشکلات کونستیتی نه در گذشته و نه در حال هیچگونه موضع مشترک و همکاری با ساواکها و ناهای ها وجود نداشته است و نه تنها این، بلکه نیروهای کونستیتی و از جمله و نیروی نام برده شده در ایالات از بیکار ترین مبارزین علیه رژیم شاه و ساواک بوده اند و هستند. بنی صدر بخوبی میداند که همکاران امروزی او چه در جناح خودش و چه در جناحهای دیگر حکومت، از کسانی بودند که در رژیم محمد رضاشاهی از مهره ها و حیره خواران آن حکومت بودند (نمونه: معین فر، صباغیان، بهشتی، باهنر، فتح الله بنی صدر و...).

بنی صدر بخوبی میداند که عناصر وابسته به

امپریالیسم و سرسیردگان رژیم محمد رضاشاهی وسط شخص ریاست جمهوری در مقامهای خود ایفا میشوند و مورد تمجید و تشویق وی قرار می گیرند و دست در دست وی به گستر خلق میخورند. نمونه: شاد مهره، ظهیر نژاد، صدری و فلاحی و... بنی صدر بخوبی میداند که اعضا ساواک توسط او و بنا بر حکم قفو آیت الله خمینی از زندان آزاد شده و بکار گمارده میشوند تا تجارب خود را در سرکوب خلق بکار گیرند. پس چرا او این چنین بشیرمانه واقعات را در گزین جلوه میدهد؟ زیرا میخواهد افکار عمومی را نسبت به نیروهای کونستیتی و از جمله کومله و سازمان بیکار، تحریک نماید تا برای سرآمد انداختن کت و گشتار خلق و انقلابیون کونستیتی زمینه فکری بسازد.

ثانیا - بنی صدر بخوبی میداند که کوسه لهه سازمان بیکار و سایر تشکلات کونستیتی نه تنها هیچگونه ارتباطی با حکومت عراق ندارند، بلکه آثار حکومتی ارتجاعی میدهند. پس چرا او این چنین واقعات را در گزین جلوه داده و تمهت میزند؟ زیرا میخواهد افکار عمومی را نسبت به نیروهای کونستیتی و از جمله و سازمان فوق، تحریک نماید تا برای برآه انداختن کت و گشتار خلق و انقلابیون کونستیتی زمینه فکری بسازد.

ثالثا - این تمهت زنیهای وقیحانه جناب بنی صدر. اما بنی صدر در همان اتهام زنی قصد خاصی را دنبال میکند. زمینه سازی برای سرکوب نیروهای کونستیتی و اجتناب از حمله به سازمان چریکهای فدائی خلق. این خطی است که بنی صدر در اکثر مقالات و سخن رانیهای خود دنبال میکند. او حتی در سخن رانیهایش وقتی به مسئله کردستان برخورد میکند در اکثر موارد به کوسه لهه حمله میکند و از حمله به سازمان چریکهای فدائی خلق ای می رود. بنی صدر این سیاست را نسبت به این سازمان پیرا در واقع اخیر تر کن صراحتا نشان نداده است. این سازمان هر چند در کردستان درگیر مبارزه مسلحانه با حکومت است، تنها نانه از مواضع خلقی دفاع میکند، ولیکن در همانحال در بی کار آمدن با بنی صدر است و از سیاستهای سازنگارانه و تسلیم طلبانه رهبران حزب دمکرات پشتیبانی مینماید. رهبران حزب دمکرات هر چند بر اثر فشار توده ای از یکسوی از سمیت و حشویه هیئت حاکمه از دیگر سو محصور به مقاومت گردیده اند، ولیکن در نهان مد حکومت حدید با تقلیل خواسته های خلق قهرمان کرد در بی سازش با حکومت بوده و هستند. سازمان چریکهای فدائی خلق در تمامی مدت در عین اینکه سیاست مستقلی راه پیش میرد مانند ولی همیشه در لحظات تعیین کننده و از جمله در حرکت کونی کردستان، از سیاست حزب دمکرات دفاع کرده اند و بدین ترتیب عملا در تقویت خط سازنگارانه در کردستان نقش داشته اند. بنی صدر در ارتباط با مسئله کردستان، تمرکز حمله خود را بر روی کومله نهاده است، زیرا این سازمان مقاومت بیکسو آتی نباید بری را دنبال میکند. سازمان چریک های فدائی خلق بجای اینکه به دفاع قاطع و همه جانبه از کوسه لهه برآید، اینجا و آنجا کوسه لهه را نارقیفانه مورد تمهت و افترا قرار بقیه در صفحه

برای مقاومت در مقابل تجاوز امپریالیسم مسلح شویم!

بنی صدر و...

مدهد و بدین ترتیب عیلا بنی صدر را بحال مبارزه و وی چراغ سبزشان میده. از این جله اند تپتهای این سازمان به کومه له در جریان خلق سلاح "سپاه زرگاری" توسط کومه له و انهام نسبت به کومه له در خیرنامه شماره ۵۱ سازمان چریکهای فدائی خلق شاخه کردستان.

سازمان چریکهای فدائی خلق در جریان حمله چاقو ااران حکومتی به دانشگاهها با اینکه در روزهای اولیه رهنمود مقاومت را به هواداران خود داد و ولی متأسفانه در روزهای آخر و بخصوص آخرین ساعات دچار سرکشی شده و در مواردی سنگر مبارزه را خالی کرد. این نیز بنه خود چراغ سبزی به بنی صدر بود و نشانه ای از اینکه بنی صدر در سیاستن بینی بر تلاش در جهت بیطرف ساختن سازمان چریکهای فدائی خلق به موفقیتهای دست یافته است. نمونههایی دیگر را نیز متأسفانه شاهد هستیم. از اینجمله اند تقویت خط برخورد در گانه به هیئت حاکمه بخصوصه بنی صدر در حالات نشریه کار و... بدین ترتیب بنی صدر در سیاستی که ضد دارد بصورت گام یکام پیاده کند بعلت ضعف نیروهای سیاسی خلق با موفقیتهای اولیه روبرو بود ماست. زمان آن رسیده است که سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق هرچه زودتر بخود آیند و خود را از صیوری که بنی صدری خواهد آنها را بدانجا کشد تا به سرکوب یکی پس از دیگری نیروهای خلقی ببرد از، بیرون برند. این رفقا اگر امروز بخود نیابند و گام در تصحیح اشتباهاتشان بر ندارند و طعنه باشند که فردا خیلی دیر خواهد بود.

گفتم بنی صدر در همزمانی و هم عملی با سایر جناحهای هیئت حاکمه و تدارک نهاجم گسترده و وحشیانه ای را به نیروهای انقلابی و بویژه در مرحله اول نیروهای کومنیستی و عیینه ارتجاع حاکم در پی آن است تا تابستان خونینی را بر خلقهای میهنان تحمیل نماید. در مقابل این توطئه که بنفع امپریالیستهاست و چه باید کرد؟

۱- میبایست روحیه مبارزاتی را در مقابلها بسا این توطئه بالا برد. کومنیستهای میهن مسا بهیچوجه خواهان چنین جنگی که تنها و تنها به نفع امپریالیستهاست و نیستند. ولیکن حکومت در دام توطئه های امپریالیسم افتاده است. نه اینکه فریب خورده بلکه منافعی را در انجام این توطئه میبیند. و ضد دارد چنین جنگی را تحمیل کند و همانگونه که در کردستان انجام داد. برای مقابله با این توطئه ها و سرنگند بیرون آمدن از چنین جنگی تحمیلی، میبایست تدارک دفاعی و مقاومت دید. حکومت میخواهد جنگ تحمیلی خود را در چند روز به سرانجام برساند. با یستی این خواست را درهم شکست و با تدارک و مقاومت آنها به جنگی طولانی تبدیل نمود. تنها در صورت طولانی شدن آن است که حتی توده های فریب خورده و نیز به خیانتها و جنایتهای حکومت پی خواهند بود و در نتیجه

از جنگی تحمیلی و برادرگی، مبارزه طبقاتی شدید و تعیین کنند های علیه حکومت میتوانند فرا روید.

۲- میبایست به وحدت عمل و یکپارچگی نیروهای کومنیستی بافتاری کرد و در راه تحقق عملی و هرچه سریعتر گام برداشت. حکومت بخوبی از ضعف عدم یگانگی نیروهای کومنیستی آگاه است و میکوشد از این ضعف که عمل واحد آنها را مانع میگرد و نهایت استفاده را ببرد.

۳- میبایست در آگاه ساختن نیروهای سیاسی دمکرات انقلابی و در درجه اول سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق به خطرات چنین توطئه ای کوشید. میبایست نتا تلاش را چه بصورت مذاکرات و چه بصورت مباحث گوناگون در سطح توده ای بکار برد تا آنها را قانع نمود که در راه عقیم نهادن این توطئه و در صورت انجام، کوشش در جهت شکست آن گام و آنها گام جدی بردارند.

میبایست در سطح وسیع به افشا توطئه امپریالیسم - حکومت پرداخته و توده های هر چه بهترتری را به ماهیت جنایتکارانه، خیانتکارانه و وطن فروشانه این توطئه آگاه ساخت تا توانسته باشیم مقاومت توده ای و وسیع را در مقابل آن برانگیزیم.

۵- میبایست کوشید مبارزه ضد امپریالیستی بخصوص علیه امپریالیسم آمریکا را هر چه وسیعتر دامن زد. هیئت حاکمه در دام توطئه امپریالیسم گرفتار آمده است و در نتیجه خواهد کوشید به خاطر ضوب نمودن از هان عمومی همانند سابق حتی بحران بشمارید تر از آن و نیروهای انقلابی را به خارج نسبت دهد و تنها با ادعای دروغین مبارزه با امپریالیسم خود را در افکار توده های فریب خورده و ضد امپریالیست جنونگتر سازد.

میبایست کومنیستها مبارزات عملی ضد امپریالیستی را دامن بزنند تا توده های بازهم بهترتری در عمل در یابند که ضد امپریالیست واقعی کومنیستها هستند و هیئت حاکمه تنها ادعای ضد امپریالیست بودن را دارد و دعواهای او بسا امپریالیسم آمریکا نیز گنگنا در همان چهارچوب ضامیات سیستم حاکم است و پس.

۶- میبایست از تعداد های درون هیئت حاکمه استفاده کامل را نمود. این بهره گیری نتواند بصورتی باشد که در پندارهای واهی نسبت بیکی قرار گیریم و همانند برخی سازمانهای سیاسی خلقی. بلکه با یستی در عین مبارزه علیه میوه سیستم وابسته حاکم و بتوانیم تشخیص دهیم که در کجا و در چه قطعی تمرکز حمله را بروی چه جناحی متوجه گردانیم و از چه طریق تضادهای آنها را دامن زبیم.

ما در این چند رهنمود مسلحاً قادر نگشته ایم تمامی آنها را که با یستی انجام داد با یگوئیم و چنین ادعائی را نیز نداریم. مسلماً هستند بسیاری رهنمود های دیگر که ما را در پیشبرد مبارزه و عقیم نهادن توطئه امپریالیسم - حکومت و در صورت انجام، محدود گردانیدن و به شکست کشاندن آن، یاری خواهند رسانید. تنها در یک هفتگی و تبادل نظر همه جانبه نیروهای کومنیستی خواهد بود که قادر خواهیم گشت رهنمود های عملی را تدقیق و تکمیل نمائیم و در انتظار نه تنها این هفتگی، بلکه هم عملی شخص در این زمینه هستیم.

پیرامون مسائل...

امپریالیسم با صدور وسیع سرمایه و سرمایه گذاری در رشته هایی که برای صنایع کشورهای ضرویل لازم است پایه های اقتصادی وسیعی برای بورژوازی وابسته بوجود می آورد.

امپریالیسم با ابر سوده های نجومی که از راه بهره گیری گشیدن ظرفیهای تحت ستم بجهت می آورد و سوده های سرشا ری که از استثمار طبقه کارگر "خودی" بدست می آورد، همواره احتیاج به یتری به صدور سرمایه در کشورهای زیر سلطه پیدا میکند و در نتیجه سرمایه مالی امپریالیسم بیش از پیش بازارها کشورهای وابسته را قمیمه نموده و روابط سرمایه داری وابسته را گسترش میدهد. در میهن ما طی پانزده سال اخیر نفوذ سرمایه مالی امپریالیستی چه بصورت سرمایه گذاری در رشته های صنایع متناژ و معادن، چه بصورت قراردادهای بازرگانی و چه بصورت مصادقات نظامی و پروژه های مربوط به آن بمقتضای بسیار وسیعی گسترش یافته و بموازات آن کشاورزی و تولید نیمه فئودالی رو به اضطلال رفته است و حتی بخشهای زیادی از بزرگی فئودالهای سابق رفته رفته جذب سرمایه داری وابسته شده اند. رش سرمایه داری وابسته بهیچ وجه متراد با رشد سالم نیروهای تولیدی نیست، بلکه درست بعکس سرمایه داری وابسته شدیداً از رشد سالم نیروهای مولده جلوگیری نموده و آنرا در سطح بسیار نازلی نگه میدارند، سرمایه داری وابسته در حالیکه دهرا از نظر اقتصادی وابسته به شهر ساخته، اما بقایای فئودالیسم را سر پا نگهداشته است. سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بعلت بوسیدگی و ماهیت انگلی و کندیدگی سرمایه مالی امپریالیستی، هرگز قادر نیست که مسئله دهقانان را به طور اساسی حل نماید و بدین ترتیب بقایای فئودالیسم سر پا نگهداشته میشوند. از آنچه که گفتیم بطور خلاصه این نتیجه میشود که وجه غالب در مناسبات اجتماعی ایران را سرمایه داری وابسته تشکیل میدهد، و طبقه حاکم اقتصادی طبقه سرمایه دار میباشد. کلیه اقشار و طبقات ارتجاعی دیگر در چهار چوب همین مناسبات و بر محور طبقه حاکم اقتصادی استوار هستند. بنا بر این هدف استراتژیک انقلاب ایران همانا از بین بردن این نظام وابسته به امپریالیسم میباشد.

امپریالیسم بهیچوجه دیگر یک دشمن خارجی که فرا تر از مرزهای ایران

ایستاده نبوده، بلکه امپریالیسم بوسیله سرمایه های وابسته (چه بصورت مستقیم و چه بصورت غیر مستقیم در میهن ما حضور داشته و بزرگترین پشتیبان و حامی نظام وابسته حاکم در ایران میباشد. بنا بر این انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی مسلماً مستقیماً متوجه برانداختن و منهدم نمودن این نظام میباشد. گفتیم که امپریالیسم بزرگترین نیروی است که این نظام را سر پا نگهداشته است و همچنین گفتیم که امپریالیسم بوسیله سرمایه های وابسته بطور کامل در کشور ما حضور اقتصادی (و در نتیجه سیاسی) دارد. از اینجا چنین نتیجه میشود که انقلاب اجتماعی در راه براندازی این نظام دارای وجه عمیقاً ضد امپریالیستی (ملی) میباشد و با مبارزه ضد امپریالیستی در مبارزه علیه نظام سرمایه داری حاکم متجلی میگردد. انقلاب اجتماعی ما که بر انداختن نظام حاکم یعنی سرمایه داری وابسته را در هدف اینترناژیک خود دارد، دارای وجه دمکراتیک نیز میباشد. زیرا این تنها طبقه کلد رگر و نیمه پرولتاریا نیست که منافع خود را در این انقلاب جستجو میکند، بلکه دهقانان و اکثریت قاطع خرده بورژوازی شهری یعنی اقشار فقیر و میانی آن مستقیماً در پیروزی انقلاب ذینفع میباشند. و انقلاب علیه نظام سرمایه داری وابسته تا من منافع واقعی این اقشار که بوسیله امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ و وابسته بسخنی پایمال میگردد را در برنامه خود دارد. لذا طبقه کارگر، دهقانان و اقشار وسیع خرده بورژوازی فقیر و میانه حال نیروهای اساسی انقلاب دمکراتیک ملی میهن ما میباشد. ● ادامه دارد

برای پیشبرد مبارزه بکمکهای مالی شما نیاز مندیم

دریخش پیکار خلق ما را یاری رسانید

پیرامون مسائل...

عموم فاقد آگاهی طبقاتی میباشد. اگر چه آگاهی سیاسی در بین زحمتکشان و بویژه کارگران شهری در دوران بعد از قیام تا اندازه‌ای افزایش یافته است، اگر چه توده زحمتکشان بویژه در دوران بعد از قیام بطور حسی به برخی از منافع طبقاتی خود پی برده اند، اما این هنوز بمفهوم آگاهی طبقاتی نبوده و مبارزات توده ها هنوز بصورت پراکنده و خودبخودی بوده و شکل سازمانی معینی بخود نگرفته است. حتی مبارزات میهنی و اتحادیه ای کارگران (که امروزه هنوز مهمترین وجه مبارزات این طبقه را تشکیل میدهد) هنوز از یک سازماندهی عمومی و سرتاسری برخوردار نیست. در چنین شرایطی است که بخشهای پیشرو و میانی طبقه کارگر و زحمتکشان از این یا آن سیاست هیئت حاکمه سر میجویند و روی بر میتابند و یا حتی عملاً در مقابل آن میایستند. اما هنوز در مقابل نظام حاکم موضع گیری نکرده اند و در نتیجه خود را از قیود یک توهم و میرهاند و به توهم دیگری دل میبندند. و تا زمانی که چنین است، مبارزات طبقه کارگر و در مجموع زحمتکشان مورد شدیدترین سوء استفاده های حکومتگران واقع میشود و یا اینکه به شدیدترین وجه سرکوب شده و در مهار حکومتگرا قرار میگیرد. همچنین آن بخش از کارگران و زحمتکشان که بمقابله با مجموعه حکومت کشیده میشوند، در مخاطره رفتن بزیر هژمنی خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی که در ایوبوسیون با این حکومت است، قرار دارد. اصولاً در جامعه سرمایه داری طبقه کارگر از همه سو در محاصره اشکال مختلف ایدئولوژی بورژوازی قرار دارد. این ایدئولوژیهای غیر پرولتری مداوم بدون طبقه کارگر نفوذ کرده وی را دستخوش اغتشاش و اختلال مینمایند. بطور کلی باید گفت که در جامعه سرمایه داری همواره در درون طبقه کارگر دو گرایش موجود است: اول اینکه طبقه کارگر بلحاظ شرایط کار اجتماعی به سوسیالیسم گرایش دارد و دوم اینکه ایدئولوژی بورژوازی بعنوان ایدئولوژی حاکم در جامعه بدون تفکر طبقه کارگر رسوخ کرده و یک گرایش بورژوازی را در درون طبقه کارگر موجب میگردد. از آنچه که فوقاً بالاخصتار ذکر شد یک نتیجه مشخص حاصل میگردد، نتیجه ای که شاید صدها بار از جانب کلیه بخشهای جنبش کمونیستی ما بطور

فرمول وار تکرار گردیده است ولی کم تر بدان عمل میشود - یعنی اینکه باید با نیرو و توان هرچه بیشتر آگاهی سوسیالیستی را بدون جنبش طبقه کارگر برد، پیشروان طبقه کارگر را به کمونیسم جلب نمود، زیرا تنها از این طریق است که میتوان به این جنبش خصلت آگاهانه بخشید و مجموعاً جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان را سازماندهی و رهبری نمود. پراکندگی موجود در جنبش کمونیستی بعنوان مانع بزرگی در این راه محسوب میگردد. این پراکندگی نه تنها در وجود تشکلهای مختلف متبلور میشود، بلکه همچنان دامنه ایدئولوژیک سیاسی داشته و بدون طرح و بحث پیرامون مسائل مشخصی مربوط به مبارزه انقلابی از دیدگاه ایدئولوژیک پرولتاریا و مبارزه ایدئولوژیک بر سر این مسائل مشخص و کار ثنوری عمیق بر روی آنها، پیش روی در زمینه بردن آگاهی سوسیالیستی در بین طبقه کارگر، آگاهانه نمودن مبارزات این طبقه بسیج و سازماندهی آن و بالاخره هجوم به دزد دشمن بسیار ضعیف و کند خواهد بود. بعنوان مترضه باید در اینجا بیفزائیم که وجود تشکلهای مختلف - لای الزاماً در تمام موارد بمفهوم مرز بندی دقیق ایدئولوژیک سیاسی نبوده که وحدت آنها موقوف به یک مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه باشد. در برخی از موارد اختلاف در آن چنان سطحی است که اگر چه میتوانند و باید مینمای مبارزه ایدئولوژیک یک قرار گیرد، اما در سطح مینمای وحدت نبوده و وحدت در کوتاه مدت کاملاً امکان پذیر است. گروه ما از چند مدت پیش با جمع بندی از اوضاع واقعی جنبش فزاینده توده های مردم و خطراتی که این جنبش را در برابر تهدید میکند (که در ارتباطهای مشخص در مقالات مختلف شماره های اخیر پیکار خلق منعکس گردیده) و با در نظر گرفتن موقعیت کنونی جنبش کمونیستی و بر خورد انتقادی به فعالیت گروه خودمان به نتایج مشخص و معینی رسیده است: جامعه ما از هر حیث در سراسری یک بحران قرار گرفته که ناجاراً تشدید تضادهای طبقاتی را موجب شده و جنبش توده ها رو به اعتلا میرود. جنبش کمونیستی میهن ما با عطف توجه به ضعفهای آن پاسخگوی نیازهای جنبش فزاینده توده ها نمیشد. ما با جمع بندی از فعالیتهای خود شخصاً به این نتیجه رسیده ایم که فعالیت گروهی ما نه تنها پاسخگوی نیازها و مسائل جنبش رو به تراشد توده ها نیست، بلکه حتی فعالیتها ی ما علیرغم تمام کوشش و تلاشی که در

این زمینه انجام میدهیم، تاثیر ملموس و ثمر بخشی لازم را در جنبش توده ها ندارد. لذا اگر بخواهیم از موضع گروهی حرکت نکرده و منافع کل جنبش کمونیستی را مبنای حرکت قرار دهیم، الزاماً به این نتیجه میرسیم که مینمایست با بررسی دقیق تر مواضع سیاسی و دیدگاههای ایدئولوژیک گروه و ارز-بایی دقیق و روشن از مواضع آن نیرو های کمونیستی که در سطح نسبتاً گسترده ای فعالیت داشته و توان کمی و کیفی قابل توجهی را عرضه مینمایند در جهت متحد شدن با آن نیرویی که مواضع و دیدگاههای ما با آن از همه نزدیکتر است سمت گیری نموده و حل عملی آنرا مرکزی ترین وظیفه خود میدانیم. در این ارتباط است که ما ذیلآ به بررسی برخی از مواضع و دیدگاهها ی خود مینپردازیم. نئین بارها متذکر شد که اساسی ترین مسئله هر انقلاب اجتماعی مسئله بر خورد به قدرت سیاسی است - یعنی کدام طبقه یا طبقات باید سرنگون شوند و کدام طبقه یا طبقات باید قدرت را در دست گیرند. برای روشن کردن این موضوع اساسی باید نخست به یک مسئله کلی تر پاسخ گفت. یعنی چه نظامی بر جامعه سرمایه حاکم است و طبقه مسلط اقتصادی کیست؟ چرا این سؤال طرح بر روی پاسخگوئی به مسائل استراتژیک و تاکتیکی انقلاب دارای اهمیت بسیار است؟ زیرا که ما بعنوان کمونیست میخواهیم انقلاب اجتماعی کنیم. اگر نخواهیم در تاریخ یکی تیر بیندازیم، باید بدانیم که چه نظامی را میخواهیم منهدم کنیم و چه نظامی را میخواهیم جایگزین آن بنمائیم. در جامعه ما اگر چه هنوز بقایای مناسبات فئودالی باقی است اما وجه غالب را سرمایه داری وابسته تشکیل میدهد. امیریا- لیم با ورود به کشورهای سابقاً فئودالی که در مرحله انقلاب بورژوازی قرار داشتند، از یکسو از رشد عادی و سالم سرمایه داری خودی این کشور جلوگیری میکنند و از سوی دیگر اساس اقتصاد خود کفایتی درون فئودالی را در هم میکنند و در اساس اقتصاد فئودالی تاثیر متلاشی کننده دارد و در مناسبات سرمایه داری را موجب میگردد. بدین ترتیب جامعه ما به یک جامعه نیمه مستعمره، نیمه فئودال تبدیل گردید که نظام استثمار فئودالی در آن تسلط داشت. در این دوره امیریا لیم از یکسو با حکام فئودال- لیمه برای گرفتن امتیازات ازد و بند داشته و بدین ترتیب فئودالیسم را به پایگاه اجتماعی امیریا لیم در کشور ما تبدیل میشد و از سوی دیگر

امیریا لیم با ورود به کشور ما موجب رشد عناصر سرمایه داری شده و یک طبقه سرمایه دار وابسته بخود را بوجود آورد، که بعنوان پا- یگاه و عامل اصلی امیریا لیم در کشور ما عمل مینماید. معمولاً در آثار تشوریک (تزه های کمینترن، آثار استالین و ماشو) گفته میشود که هدف قدرتهای امیریا لیمستی از هجوم در جوامع نیمه مستعمره و نیمه فئودال این نیست که این جوامع را به کشورهای سرمایه داری تبدیل کند، بلکه هدفشان این است که این جوامع را به مستعمره خود تبدیل نمایند. بعضی ها از این گفته بکنوع برداشت جزمی و دکماتیستی مینمایند. گروه ما نیز در گذشته نه چندان دور به همین انحراف دکماتیستی دچار بود. در واقع آنچه که در این آثار تشوریک منظور بوده اینست که امیریا لیم با ورود خود به این جوامع از رشد سرمایه داری ملی جلو میکشود و نیگذارد که این جوامع راه رشد طبیعی و سالم خود را بسمت جوامع سرمایه داری مستقل طی کنند و بهمین دلیل هم کلاسهای مارکسیسم امکان انقلاب بورژوازی تحت رهبری بورژوازی که باید به شکوفائی اقتصادی سرمایه داری مستقل در این جوامع بانجامدرا غیر ممکن میدانستند. اما از این احکام مارکسیستی که شخصاً رفیق استالین و رفیق ماشو مطرح کرده اند بهیچ وجه چنین استفاد نمیخورد که در تحت نفوذ و سیطره امیریا لیم هیچگونه مناسبات سرمایه داری نمیتواند رشد نماید و به وجه غالب تبدیل گردد. مارکس در "مانیفست حزب کمونیست" میگوید: "بورژوازی ده راتابع سیاست شهر ساخت... بهمین شیوه که ده را تابع شهر ساخت، کشورهای وحشی و نیمه و- حشی را نیز وابسته کشورهای متصد ن و ملتهای فلاحت پیشه را وابسته ملل بورژوا و خاور را وابسته باختر نمود." مارکس سپس میافزاید: "وی (بورژوازی) ملتها را نا- گزیر میکند که اگر نخواهند نابود- یزند و آنچه را که باصطلاح تمدن نام دارد نزد خود رواج دهند، بدین معنی که آنها نیز بورژوا شوند." همانطور که در قبل اشاره کردیم امیریا لیم همراه نفوذ و تسلطه جویی خود در کشورهای عقب مانده، مناسبات سرمایه داری را رشد میدهد و در عین حال که به طبقه حاکم فئودال تکیه دارد، طبقه بورژوازی و- بسته بخود را نیز بوجود میآورد. بقیه در صفحه ۶

جنگ علیه خلق کرد، جنگ علیه خلقهای ایران است

قانون ضد...

از بین رفته و دیگر مفهوم ندارد. تصویب این قانون دست‌را خان را در سرکوبی اتحادیه های کارگری و جنبش طبقه کارگر و توده های زحمتکش باز گذاشت. این قانون بمدت ۲۵ سال بمانند بختک در بالای سر انقلابیون وطن ما جولان داشت. چه بسا انقلابیایران که بواسطه وجود چنین قانون نتگینی جان خود را از دست دادند. حکومت جمهوری اسلامی محتوی همین قانون سیاه را در اشکال دیگری چون نیروی ویژه کارگران ، توقیف روزنامه های مترقی و کمونیستی و بمرحله اجرا در آورده است. ما سعی میکنیم قدرت تجسم یافته کارگران که در حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری تبلور مییافتند مختصراً از آغاز تا بتصویب رسیدن قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ بیان نمائیم. سعی ما در این است که چنین رویدادی را با قوانین ضد کارگری و ضد کمونیستی که در جمهوری اسلامی اجرا در می‌آید در تطابق آوریم و نتیجه بگیریم که در حکومت سرمایه چنین رویدادهایی اتفاقی نبوده ، بلکه خلقت چنین حکومتی بی‌مبایستی بر پایه و اساس استثمار نهاده شده باشد. کارگران آگاه و کمونیستها بیبایستی از چنین رویدادهایی درسهای فخرآوان بیاموزند.

مختصری در باره فعالیت حزب کمونیست از آغاز تا تصویب قانون سیاه ۱۳۱۰ رضاشاهی : کمونیستهای ایران قبل از تأسیس حزب کمونیست ایران وجود داشته اند. آنها با بصورت فردی و یا گروهی در شهرهای مختلف ایران مشغول فعالیت بوده اند. این کمونیستها غالباً کارگران ایرانی بودند که در شهرهای قفقاز در صنایع نفت و سایر رشته ها کار میکردند. سوسیال دموکراتهای ایران که پایه تشکیلات آنها بنام " همت " در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳) گذارده شده بود در واقع نظمه اولیه حزب طبقه کارگر بوده که جای خاصی در نهضت انقلابی ایران چه مشروطه و چه در جنبش گیلان داشت. بلا فاصله پس از شکست نهضت انقلابی گیلان (اواخر سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ هـ ش) حزب کمونیست ایران که نقش بسیار ارزنده ای در جنبش جنگ داشت دست بمبارزه مخفی زد. در دوران انقلاب گیلان در برخی ایالات و شهرها از قبیل خراسان و تهران این حزب فعالیت مخفی مینمود. در این زمان حوزه های کمونیستی در تهران رونقی گرفتند اتحادیه های کارگران و زحمتکشان

زیادی تأسیس شد ، از قبیل اتحادیه کارگران چاپخانه ها که رهبری نهضت کارگری را بعهده داشت ، اتحادیه کفاشان ، خیازها ، ساجها ، تلگرا - فچیها ، کارمندان پست ، فنادها مستخدمین ، معلمین و غیره . در این اتحادیه ها حدود ۸۰۰۰ نفر عضویت داشتند و فعالیت آنها تقریباً علنی بود . اتحادیه ها گروه تئاتر هم داشتند که نمایشنامه های نفارسی ترجمه کرده و صحنه میاوردند. در آن ایام نهضت کارگری در سیاست نقش مهمی بازی میکرد . وزیر وقت نصرت - الدوله فیروز سخت با کارگران درگیر بود . در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱ (۱۳۰۱ - ۱۳۰۰) اعتصابات گوناگونی در تحت رهبری حزب کمونیست رخ داد. اعتصابات کارگران چاپخانه ها ، خیازها ، ساجان مستخدمین پست ، اتحادیه معلمین تهران معروف است . اعتصابات کارگری چاپخانه ها دولت را وادار کرد بیست روزنامه مترقی را از توقیف در آورد. در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) سی هزار کارگر در اتحادیه های صغی مشکل و بمبارزه سیاسی و اقتصادی مشغول بودند. حتی کارگران توانستند کابینه قوام را در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) ساقط کنند . دوره تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی پیش آمد. ارتجاع فویتر شد. رضا شاه در ابتدا سعی میکرد که با عوامفریبی چهره مترقیانه کارگر دوست بخورد بگیرد. لیکن در فکر سرکوب تمام نهادهای انقلابی طبقه کارگر بود. او در ابتدای قدرت یافتنش از نیروی مشکل کارگران و زحمتکشان وحشت فوق العاده داشت. از این جهت سعی نمود کینه اتحادیه ها و حزب کمونیست را سرکوب سازد. عده زیادی از فعالین حزب و اتحادیه را زندانی نمود. تشکیلات حزب برای مدتی منطالی کردید. لیکن پس از مدت کمی بار دیگر رهبران و مسئولین باقیمانده از حزب فعالیت را از سر گرفتند. کینه های ایالتی گیلان در رشت شروع به فعالیت نمودند. در این زمان حزب کمونیست در انتخابات شرکت نمود و یکی از فعالین حزب بنام آخوندزاده از بندر انزلی کاندید نمایندگی شد. ارتجاع از سروری جمعی او در انتخابات به وحشت افتاد. فرمانده تیپ گیلان سرتیپ محمدآزرم، آخوند زاده و عده دیگری از فعالین حزبی را زندان انداخت. تشکیلات بندر انزلی هم برای مدتی آرزهم منطالی شد. کمال قبل از انقراض سلسله قاجاریه در مراکز مهم کشور زمرمه جمهوری بنجد. عناصر مترقی علیه سلطنت قام کرده شعار جمهوری را تبلیغ مینمودند. رضا خان از موقع استفاده کرده خود را طرفدار جمهوری وانمود کرد. این تاکنک رضا خان بسیاری از

اعضاء رهبران حزب کمونیست را دچار توهم نمود. این حزب در قطبنا مسای رضا خان را نماینده بورژوازی ملی بحساب آورد و دفاع از او را در سر لوحه فعالیت خویش قرار داد. اما حقایق سرعت آشکار شد. سرکوبی بی دردی نیروهای مترقی و کمونیست حمله به مراکز کارگری ، جلب اعتماد امپریالیسم انگلیس ، چشم انقلابیون و کمونیستها را باز نمود و بالاخره حزب کمونیست به این اشتباه خود پی برد و در بیانیه مصوبه در سال ۱۳۰۵ نظر قبلی خود را بدین ترتیب اصلاح نمود " رضاخان در عین اینکه انقلابات شمالی ایران را سرکوب نمود بنشان از پیش مورد اطمینان انگلیسها واقع گردید . از طرف دیگر چون به تنفر عامه ملتهار سلاطین قاجاریه پی برده بود ، لذا جنبه جمهوری طلبی بخود داده ، خود را طرفدار حکومت شوروی قلمداد کرده بود و افکار عامه را فریب میداد ". قابل توجه است که شعار جمهوری چندان رسوخی در نوده مردم نیافت. دلایل آنرا در کج اندیشی بعضی از رهبران حزب کمونیست و حتی بسیاری از مینهن برسان و انخاص سرفی آرزما میبایست جستجو نمود . رضا شاه بنا نقاب عوامفریبانه مینهن دوسی و کارگر دوستیای که در ابتدا بعدتر رسیدن بچهره زده بود ، قادر کردند کینه بسیاری را نسبت به ماهداتلی خویش دچار ابهام سازد. تمامی این اعمال برای استحکام پایه های حکومت بود. رضا شاه در این دوران چهره ای از یک طرف سرکوبگر کمونیسم و از طرف دیگر دلسوزانه و مینهن برستانه مکرر شده رضا شاه سرکوب کمونیستهارانه بیکاره بلکه با نقده های دراز مدت طرح نموده بود . در این کار نمایندگانی از مجلس او را باری میدادند. بنده نسبت به ک واقعه ای که سنوه های آن با زمان حال تطابق دارد ، به نقل از کتاب تاریخچه نهضت کارگری ایران اشاره میکنیم . لازم به تذکر است که در آن زمان اتحادیه های کارگری ایران دارای روزنامه ای بنام حقیقت بودند . این روزنامه خواری در حمان دستان طغفه کارگر بود .

روزنامه حقیقت مقالات سدی بر علیه ارتجاع و اوضاع دولت و مخصوصاً داخلینای بنمورد و خلاف قانون وزیر ک جنگ مستونسک فوق العاده مورد توجه ملت واقع شده بود . روزانه چهار هزار برگ بکفرونی در تهران داشت . این روزنامه مانند سری پهلوی مرتجعین میبست و بنهج عنوان نمیتوانستند از انتشار روز افروسی جلوگیری نمایند . بالاخره مرحوم مدرس و همراهمان با کمک دولت در سنج محله تهران عده ای از اوباش و مردمان سیواد

و بار فروشهای میدان و جمعی از کسب مرتجع بازار را جمع کرده ، اتحادیه پنج محله تهران را بر علیه روزنامه حقیقت تشکیل دادند . مدتی جمعیت را برای سوزاندن روزنامه حقیقت تحریک و تشجیع مینمودند ، تهیه حمله به اتحادیه مرکزی را می دیدند. همان روزها از طرف اتحادیه مطابع (چاپخان) نمایشی به منفعت صدوق اتحادیه تهیه شده بود . مطابق نقشه و دستور مرتجعین اتحادیه پنج محل تصمیم گرفتند به نمایشگاه حمله کرده کارگران را برهنه و اناشیه نمایشگاه را غارت کنند . غروب شب نمایش آقای باقر نوابی که اداره این نمایش را عهده دار شده بود از توطئه اجامیر مطلع گردید . فوراً کارگران مطابع و سایر اتحادیه ها را در محل نمایش (اول لاله زار) جمع آوری و هر یک را تحت فرمان منظم با طرفداران لهزار در درب نمایشگاه فراول گذاشت سائین نمایش با شعارهای کارگری تزئین شده بود . نمایش کاوه شروع گردید ، برده اول بیان رساند ، ابتدای برده دوم یک نفر از اوباش عربده بيموردی کسید که آقای نوابی مانند بیری رسده با ک کسیده او راخته کرد و بسا پس کردنی از سائین اخراج نمود خلاصه آنکه نمایش کارگران در کمال انتظام و نهایت شکوه خاتمه یافت و سر مرتجعین در این موقع هم کاملاً به سنگ خورد .

این جنبش عملیاتی که از طرف برخی از نمایندگان مجلس و طرفداران سرما عمل آمد ، زمینه را برای سرکوب هر چه بیشتر جنبش دست رضا خان آماده کرد . از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۱۰ پایه های حکومت رضا خان مستحکم شد . رضا خان بران استحکام حکومت . سرکوب جنبش کارگری و اتحادیه های آنان را در دستور روز قرار داد و صره بست صربه به این طبقه وارد سآورد .

تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۱۰ موفق شد قانون ضد کمونیستی را بتصویب مجلس برساند .

حزب کمونیست در آن زمان در ارتباط با این واقعه بیانیه ای صادر میکند " تا آنکه هر سال و با هر یک سال " روزنامه حقیقت مقالات سدی بر علیه ارتجاع و اوضاع دولت و مخصوصاً داخلینای بنمورد و خلاف قانون وزیر ک جنگ مستونسک فوق العاده مورد توجه ملت واقع شده بود . روزانه چهار هزار برگ بکفرونی در تهران داشت . این روزنامه مانند سری پهلوی مرتجعین میبست و بنهج عنوان نمیتوانستند از انتشار روز افروسی جلوگیری نمایند . بالاخره مرحوم مدرس و همراهمان با کمک دولت در سنج محله تهران عده ای از اوباش و مردمان سیواد

بنی صدر و انقلاب

شاه و استبداد پهلوی فریاد بودند و نور؟ برآستی در رژیم خونخوار پهلوی خون سوخ چه گمانی بر سنگفره شای خیابانها و دانشگاه در کارخانه و مزرعه و زندان جاری بود و زندانها

مخوف آریا مهری چه گمانی را در خود جای داده بود؟ آیا فکری فریاد همین نجاهدین نبود که در خاموشانه رژیم ددمتش پهلوی بر علیه استبداد و زور بلند بود؟ آیا مگر همین چریکهای فدائی نبودند که در زمان اختناق آریا مهری یکدم از مبارزه بساز نایستادند و بالاخره آریا مگر این کمونیستها نبودند که در آن شرایط فاشیستی در کارخانه ها و قراعه مدوش و هنگام با کارگران و دهقانان نور امید را بد زندگی بهتر و خالی از استعمار و وابستگی میباشند؟ آری آقای بنی صدر مبارزین واقعی آنجا بودند، هم اینهاست که امروز از طرف حکومتداران جمهوری اسلامی به کثیف ترین اتهامات از جمله "جهای آمریکایی" متهم میشوند. برآستی چرا؟ و شما آقای بنی صدر بخوبی میدانید که چرا. بخاطر اینکه امروز هم استبداد مملو شده تا از ایران خاموشانهای بوجود آورد و از زندگی مگوت و تطبیق بیازد و شما هم آقای بنی صدر که منافقان مجبورشان کرده که بایاند. انقلاصی همما خوبه و حتی بگویند تا از سردمداران این حرکت گردیده بدانید که "هرگذا ظلم هست تمامت هم هست".

و امروز هم در جمهوری اسلامی شما ظلم است و استبداد و اختناق. بنی باید "فریاد شو نور" تا زندگی مگوت و تطبیق نیافته. شما آقای بنی صدر در ادامه نظراتی که گفتید: "با همه کوفتی که دشمنان ما بکار میبرند تا بگویند در گردستان نیمه با انسی میچنگه موفق نشدند. در گردستان استقلال و آزادی و اسلام با کفر و وابستگی و استبداد روبرو شد و روبروت. اگر آقای بنی صدر چنین است پس جواب تلگراف روحانیون آشوب را چه میدهند که میگویند: ".....چرا جنگ و برادر کشی و خشایات در مناطق گردستان که هزارها قربانی داده شده مخصوصاً در جنگ و خشایات سنج و سبز و بانه که بی سابقه بوده و در اسلام چنین اعمال و خشایات ای هرگز روی نداده است، روایت دارند. ما از این نوع جمهوری اسلامی که کاملاً خلاف حقیقت عدل اسلامی است میبوت مانده ایم.....طلق کرد اهل

تسنن به حقیقت فد اسلام و فد انقلاب نیستند. حق مشروع خود را که خود مختاری در چهار چوب ایران میباشند برای گرفتن حق خود بکندا و سوک خواستند. با در خواست حق مشروع کافر و ضد انقلاب و تجزیه طلب نخواهند شد.....یک نفر بنام ملا عبدالله پیشماز قریه لودهستان ارومیه اهل تسنن بوسله پاسداران بدون علل باز داشت و در زندان در اثر شکنجه دامن او را کشته اند. علتش فقط اهل تسنن بوده. این رژیم با رژیم ساواکهای سابق چه تفاوت دارد؟..... این روحانیون که دیگر از افراد کومله و چریکها تمویست و عزالدین حسینی از نظر شما ساواکی نیستند و آری هنوز هم معتقدید که در "گردستان استقلال و آزادی و اسلام با کفر و وابستگی و استبداد روبرو شد" آخر چه استقلالی؟ چه آزادی و چه اسلامی؟ آیا شما مدافع استقلالید که هنوز بعد از ۱۶ ماه موفق نشده حتی یک سر سوزن هم از وابستگی ما به امپریالیسم بگایید؟ آیا شما میخواهید از آزادی در گردستان دفاع کنید که چاق بدستانان در تیران و سایر نقاط حق هر گونه آزادی بیان و قلم را از مردم سلب کرده اند؟ آیا میخواهید در گردستان در مقابل کفر دفاع کنید که مسلمانان واقعی در تهران و سایر نقاط در تحت شدیدترین فشارها هستند و حتی در زندانهای آریا مهر ساخته شما اسیرند؟ نه آقای بنی صدر شما به مردم فروغ میگویند و دیگر جنایتان رنگی ندارد. شما میگویند که نیروهای انقلابی و اصیل جامعه باید از زبان و مردان گره و غیر گره شرم کنند " و ما میگوئیم که آقای بنی صدر این شما هستید که باید از خون ریخته شده هزاران شهید انقلاب شرم کنید وقتی که در جریان سلب هویتان در ارتباط با کک ریانی به مردم سلب زده از کمبود لوازم بدگی هوا. بهما ها صحبت میکنند و ما این سخن توجیه از کک به مردم بر ما میزدند و در عویس یکبار شاه بصران های سی وقفه همان هواپیماهای بدون لوازم بدگی در گردستان هستیم؟ چه کسی باید شرم کند؟ شما که میگوئید "از انقلاب مشروطیت تا کنون سواره دشمنان ما شما را (منگور کمونیستهاست. یکبار طلق) بر ضد این ملت بیکار برداند" با ما که میگوئیم شما دارید به چاق امپریالیسم تبدیل میشوند و نمونه اش سرگوب خونین طلق کرد توسط سلاهای آمریکایی چه کسی باید شرم کند؟ کمونیستهای مبارزی که همیشه بر طبع امپریالیسم و ارتجاع جنگیده اند و چون حیدر گوی

اقلی ها، ارانیها، روزه ها، و گلبرگها در این راه جان خود را هم از دست داده اند و با شما که امروز همان کاری را که امپریالیسم و نوگر سر برده اش یعنی رژیم خونخوار پهلوی نتوانست انجام دهد یعنی سرگوب نیروهای انقلابی و بویزه کمونیستها بخت شما و بنام اسلام انجام میدهد؟ در ادامه همین سخن از سخنانش آقای بنی صدر میگویند: "آنها که خود را صالح میدانند و به عقیده ای معتقدند در این جمهوری امکان آزادی بیان دارند، در این جمهوری میتوانند در بحث های آزاد شرکت نمایند. در این جمهوری میتوانند رای بدهند و داوطلب شوند. این جمهوری جمهوری ری زحمتگان است!!" اما ما به آقای بنی صدر میگوئیم (البته خودش هم میدانند که حرفهایش هیچ صحت ندارد) رژیم منحوس پهلوی هم مرتب از این حرفها میزد و از وجود آزادی بیان داد سخن میداد ولی واقعیت چه بود؟ خفقان و سرگوب. خاکمان فعلی هم همین را میگویند و باز واقعیت سر عکس آن نشان میدهد. کدام آزادی بیان؟ مگر تا کنون در جمهوری اسلامی شما حتی یک طبع نظراتی نیروهای مترقی بدون حضور جماداتان و باند های سیاه انجام پذیرفته است؟ مگر رادسو و نظریه یون شما تا کنون بیان آزاد را برای نیروهای انقلابی ممکن کرده اند؟ مگر شما درست منسل زمان شاه در مدارس، و کارگاهها و ادارات و..... ما مور نگذاشته اند که حرفهای گفتار مردم باشند و سورا گزارش بدهند؟ مگر شما امروز مطمئن مبارز و تطبیق تا پذیر را بچرم ما. رگبست بودن و محبت در سر کلاس افراج نمیکنند؟ مگر شما همین چند روز پیش یک نظامی را بچرم امراه نظراتی در بادگان با تمام مملوک نگردید؟ و آنوقت دم از آزادی بیان میزنید!! برآستی که ضلعی فریبکارید. شما آقای بنی صدر میگویند "در این جمهوری میتوانون رای داد و داوطلب شد" و این را فعلی بر آزادیهای اجتماعی میدانند اما مردم از این گونه آزادیها در رژیم سر برده پهلوی هم بر ضرور را بودند. در آن موقع هم مردم میتوانستند رای بدهند و داوطلب شوند اما چه در آن زمان و چه در این زمان هرگز به رای واقعی مردم توجه نداشتند. کافی است که به انتخابات سخره مطبق شورای طلی اشاره کنیم آیا برآستی رای واقعی مردم در نظر گرفته شد؟ قطعاً نه. آیا در چنین انتخاباتی از نامزدهای انقلابی تنها بچرم کدورت بودن مانع بعمل نیامد؟ چرا. پس میبینیم که حرفهای شما بی اساس است و تنها

تعلیقاتی بیش نیست و جنبه گول زدن دارد. از همه مهمتر شما میگویند که "این جمهوری - جمهوری زحمتگان است" از میلیونها توده این مملکت هم شرم نمیکنند. جمهوری شما تاکنون چه قدم مثبتی را برای زحمتگان برداشته است؟ وضع ممکن شان را حل کردید؟ وضع بهداشتشان را سروسامان بخشیدید؟ ارزاق عمومی را برای آنها ارجان نمودید؟ شرایط مادی فرستادن فرزندان را بحد درسه و هیبرستان بستان دادگاه فراهم کردید؟ در اداره مملکت هیبتان ما حقوقی؟ شما حتی از برخی شوراها اختیاف کارخانجات که توسط آن تا حدودی میتوانستند اداره کارخانه را بدست بگیرند بوحث افتادید و اعلام کردید که دیگر "شورا بی شورا" شما قادر نشده است و قادر هم نخواهد شد که مسئله بسی کاری را حل کند و همیشه با این استقلال مراه فریبانه که باید صبر کرد، میخواهید همه را ساکت کنید ولی لااقل یک برنامی ارائه ندادید بهتر از این شما کارگران بیکار کرا فقط میگویند ما کار نخواهیم تا نکم زن و بچه های خود را بر سر کیم بگلوله میزند و روی رژیم جملاد شاه را سفید کرده و آنوقت مدعی میشوند که جمهوری شما جمهوری زحمتگان است! آخر این چه جمهوری زحمتگان است که ظفقی از آن حق تعیین سرنوشت خود محروماند و جواب این خواست مصبق را با فاشیسمهای آمریکایی که لوازم بدگی را هم همین منظور در اختیار تان گذاشته. بدهید! شما آقای بنی صدر از این مسئله بسیار ناراحتید که چرا "دختر و پسر فسر کرد" به باری طلق کرد شرافت و میر گوید: "این جوانان دختر و پسر فسر کرد که ضایعاتی سنج را به سنگر تبدیل کرده و خانه های مردم را بزور تصرف نموده و سنگر یعنی گرده اند گیر هستند" برای اینکه شما آقای بنی صدر روشن نموده که اینجا چه گمانی هستند لازم است که کمی توضیح دهیم. شما قطعاً تا کنون شنیده اید که کمونیستها بر این نظریه تخریب که در جهان هیچ بدیده ای. هیچ فکر و عقیده ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نظسورده باشد یعنی مضمون طبقاتی نداشتند باشد. قطعاً شما این نظریه طسور ا به مفسره خواهید گرفت ولی مکتب مسکون نادراست رابطه کبک "دختر و پسر فسر کرد" به طلق کرد و "کک سرنگ داوطلب" ارتش جمهوری شما به شما بخاطر گفتار در گردستان این صله را برای شما بچرم گیم. ما میگوئیم طلق هستنکی خودش را دارد و فد طلق هم هستنکی خودش را. امروز طلق فرمان گره برای احقاق حقوق خود بده رفته!

تنها آن قانون کاری معتبر است که مدافع منافع زحمتگان باشد

در حرف: ...

را متکی بر "نه شرقی نه غربی" قلمداد میکند ، در پیامدهای سیاسی ، اقتصاداً آنچنان سیاستی را در پیش گرفته است که عملاً هیچ مفهومی بجز "هم غربی هم شرقی" ندارد . از سویی راه را برای غارتگری امپریالیستی غربی چون ایالتیالیسوئد و... باز میکند و از طرف دیگر به بلوک شرق تحت رهبری سوسیال امپریالیسم روس اجازه جنگ اندازی به منابع و ذخایر میبخشد را میدهد . مدتی است که شاهد تبلیغات وسیعی بفرصت بلوک شرق از سوی دست اندرکاران حکومتی میباشیم .

رژیم که خود را در بحران همه جانبه ای می بیند ، تنها راه رهایی از این بحران را در تکیه بر امپریالیستهای غرب و شرق جستجو کرده و ظاهراً مبارزه علنیه دو ابرقدرت را سر میدهد ، اما در واقع در جهت وابستگی هر چه بیشتر ایران به هر دو بلوک امپریالیستی گام بر میدارد . زمره معاصرین اقتصاد ای از سوی غرب ، رژیم را به واهمه زانندالوفی دچار ساخته است .

این رژیم از آنجا شکیه بر قدرت لایزال توده ها در راه مبارزه با امپریالیسم و بحران اقتصادی - سیاسی تکیه نداشته و از آنجا شکیه ماهیتاً ارتجاعی بوده و اصولاً خواهان حل بحرانها بفرصت گشای میهنمان نیست ، عملاً چاره دیگری میجوید و آن اینکه ضمن تقاضا از امپریالیستهای غربی برای سرمایه گذاری در ایران ، از سوسیال امپریالیسم روس و نوگران و متحدان اروپایی وی نیز میخواهد تا وارد حل مسائل اقتصادی باری رسانند . کمابود ارزاق عمومی و مایحتاج مردم ، از گشت و تنگ مرغ گرفته تا کمبود و اسبابیل بدکی وغیره ، سبب شده است تا رژیم درها را بروی چپا و لنگران بیشتر بازگذارد .

در همین رابطه است که هیئتهای نماینده گی به اروپای شرقی گسیل میشوند و هیئتهای متعددی با کارگزاران ابر قدرت روسیه برگذار میشود . سوسیال امپریالیسم روس و متحدانش که از او متابسان اقتصادی ایران و همچنین از "درگیری" رژیم ایران با امپریالیسم امریکا بر سر مسئله گروگانها آگاهند ، شرایط را برای اینکه ایران را بمیدان تاخت و تاز خود تبدیل نمایند ، مناسب تشخیص داده و با بهره جستن از چراغ سبز رژیم به آنها ، میکنند رژیم را "دلداری" دائمی و با گرفتن زینت بال رژیم در مقابل رقیب امپریالیستی اش یعنی امپریالیسم امریکا ، راه را برای نفوذ هر چه بیشتر خود بکشایند . از اینجاست که "ولنگوانج" سفیر

جدید بلغارستان در ایران در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۹ ضمن ملاقات با مین فر اظهار میدارد " ... ایران نیز تا زمانی که دوستانی چون ما دارند از تجربیهای مغرور اقتصادی نباید بهراند " و سپس درخواست میزان بیشتری نفت نسبت به سابق از ایران نمود . این درخواستها در پی سفر هیئت بازرگانی بلغارستان به ایران صورت گرفت . میبینیم که چگونه کسانی که با بهره گیری از شعار حق " چین ، شوروی ، امریکا ، دشمن خلق ما " توده های نا آگاه را علیه هیئتهای راستین میهنمان سیخ میکنند ، امروز خود از کمک " دوستانی " چون شوروی و اقمارش برخوردار هستند . لهستان نیز هیئت بازرگانی خود را جندی پیش روانه ایران ناخست و اعلام کرد که " لهستان حاضر است در پروژه های صنعتی ، کشاورزی و معدنی ایران سرمایه گذاری کند و به برنامهریزی صنعتی ایران کمک نماید !!! در ملاقات این هیئت با رضا صد وزیر بازرگانی در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۵۹ ، فولیای مساعد جهت عقد قرارداد ده ساله خرید نفت از ایران گرفته شد و همچنین توافقهایی در مورد کمک لهستان به ایران در زمینه های " صنایع شیمیایی و پتروشیمی ، رنگ سازی و کشتی سازی ، ساختن ماشین آلات کشاورزی و راه سازی ایجا دنیروگاههای برق و صنایع کوچک روستایی و همچنین تربیت کارشناسان و متخصصان مورد نیاز صنایع مذکور " صورت گرفت . (اطلاعات پنجشنبه همجمله اردیبهشت ۵۹) بدینال این چنینی سبستی از سوی رژیم ، معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی ، شجاع الدین فتحی به همراه عده ای دیگر تحت نام هیئت بازرگانی به آلمان شرقی سفر میکند تا در باغ سبز برای این کشور نیز بگشاید . بخصوص اینکه " مقامات جمهوری دموکراتیک آلمان ضمن اعلام حمایت کامل خود از جمهوری اسلامی ایران در قبال تحریم اقتصادی مصر ب آمادگی کامل خود را برای هرگونه همکاری با ایران و تامین کالاهای مورد نیاز ایران اعلام داشتند ، بر اساس این توافقات جدید ترتیبات لازم جهت تحویل فوری بسیاری از اقلام مورد نیاز ایران نظیر مواد غذایی ، انواع دارو و تجهیزات پزشکی ، مواد اولیه صنعتی ، انواع محمولات شیمیایی مورد نیاز ، صنایع آهن آلات و قطعات اتومبیل و لوازم تجهیزات برقی که فیلاً ز کشورهای غرب وارد ایران میشد ، از سوی جمهوری دموکراتیک آلمان وارد خواهد شد " (اطلاعات یکشنبه همجمله اردیبهشت) .

برنمیدارد ، بلکه هر روز بیشتر از پیش اقتصاد کشورمان را به ابرقدرتها واقمار و متحدانشان ، چه شرقی و چه غربی وابسته میسازد . عقد قراردادهای چپا و لنگرانه با اروپای شرقی نیز در سال اس چنین برنامه ای صورت میگیرد چنانچه بحران ایران و امریکا به سر رسیدن نیست که دستکاههای آنجا منتشی شود که امپریالیسم تسلطی رژیم جندی بیشتر جهت امریکاز تجهیز ارتش ضد خلقی ایران داده و حقایق " دستکاه کوشی " به بلوک غربی رسانند ، رژیم جمهوری اسلامی جهت شروع به سرعت و تمجد از آنها سرکوب نیروهای انقلابی و ادامه کشتن بر خاست . ساد داریم فیلمهای راکه و گشتار در کردستان بناخته ، از روسیه به بنیاد تحلیل از نسو با دست مبارک وی در تلوزیون نشان دادند . و هذگرد تا به ارتش " دنیا مسم " بدهد ، همچنین فیلمی راکه از جنگلواکی دنیا مسمی که در مقابل خواسته های بر برده تلوزیون ظاهر ساختند . در واقع تسلطی این چنین در خدمت این امر بود تا با نشان دادن چهره های " محبوب " از سینوی خاش و ستار دادن چهره کودکان " زامی " در جنگلواکی ، رمنتهای راد افکار عمومی بوجهود آوردن تا بدون دغدغه بذرای قرارداد های اسارت بار با بلوک شرق گردند . در تاریخ ۲۴ اردیبهشت نیز یک هیئت ایرانی به هدایت معاون وزارت کس - وری ایران به سوکلاوی سفر میکند تا این کشور " غیر مستعبد " را سرسود بازار ایران جلب نماید . همه اسس تلاشها بدینال برنامه ریزی همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی که با اعزام هیئتی از طرف شوروی به ایران طرحریزی شد ، صورت گرفت . این هیئت در ملاقاتی با ۲۲ سازمان دولتی که با شوروی قرار داد پروژه ای دارند و به سرگرد کسلی و فراسلمی وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران ، پیش نویس پروتکل همکاریهای اقتصادی را تهیه کرد با این برنامه که قراردادهای گذشته همچنان با برجا بمانند و قراردادهای جدیدی نیز منعقد گردد . اضافه کنیم که رژیم جمهوری اسلامی این قراردادهای فقط در زمینه های اقتصادی نمی بندد ، بلکه بنازگی در پی اینست که طلعه و مهمات از کشور شوروی وارد کند .

قطب زاده در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه اطلاعات صتی بر اینکه "غذیه ارتش اسلامی ایران از نظر تجهیزات نظامی به چه وضعی خواهد بود ، منظور اینکه سیستم تجهیزات فعلی ارتش از کدام تکنولوژی نظامی تغذیه میکند ؟" ضمن اذعان به این امر که سیستم ارتشی امریکایی است ، برده از اسات هم شرقی ، هم غربی رژیم بر میدارد . وی جواب نمیکند " از اس جنبه ساد روابط خود را جندی جیتی کنیم ، که به هیچ جا وابسته نباشد ، نه متواضعیم سیستم امریکایی را عملاً نکه داریم و نه متواضعیم بیکارده عمر کسیم و سیستم روسی را برای خود در کسیم ، بلکه ساد جنبه جیتی کرد که خود مدتی طول میکند . ولی همین جنبه جیتی کردن به ارتش ما دنیا مسم میدهد "

حقانیت تئوری ...

هم ادامه حیات خود را تضمین نموده و هم شرایط زندگی خود را ، زمینه سازی نماید . سلاح اصلی بورژوازی در این مورد پروپاگنداست

حقانیت تئوری سوسیال امپریالیسم و سقوط فدائیان به دامن رویزیونیسم

در ادامه بحث قبلی که اضطراباً به توضیح نسبتاً طولانی در مورد ادامه مبارزه طبقاتی در دوران گذار سوسیالیستی و همچنین ضرورت دیکتاتور تئوری پرولتاریا در تمام این دوره تاریخی، انجامید، به این نتیجه گیری رسیده بودیم که رفقای سازمان فدائیان در آخرین ارزیابی بیس انتخاب دو مسئله قرار دارند: یکا - اصول تخطی ناپذیر لنینیسم - نتایج مترتب بر آن در زمینه سوسیال سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی در آن با فشاری کنند و نتیجتاً پرورش تقدس مآبانه " پیروزی قطعی سوسیالیسم در دوره رفیق استالین" را رها کرده و با این ارا ده گراشی روشنفکرانه گریبان خود را رها ننمایند، یا اینکه بطور اجتناب ناپذیر، علیرغم مخالفت‌های لفظی با تئوری رویزیونیستی خروچیگی، به همان نتیجه گیری‌های برسند که دار و دسته خروچف در کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، در مورد دیکتاتور تئوری پرولتاریا، دولت و حزب رسیده. بین این دو مسئله راه سومی وجود ندارد و فدائیان در انتخاب خود آزادند. اینک ضرورت دارد که در ادامه موضوع به ابعاد دیگر مسئله مورد ملاحظه بر خورد کنیم و بدین خاطر ابتدا می‌گوئیم، به بررسی رویزیونیسم و ریشه های مادی آن پرداخته و سر انجام نتیجه گیری‌های قبلی خود را باز بینی کنیم.

رویزیونیسم عبارت است از عنصر تفکر و شی بورژوازی که نهایتاً علیرغم تکرار اصول مارکسیسم، آنرا از خط انقلابی و مبارزه جویانه اش تهی ساخته و مانند گالبد بی جانی در اختیار بورژوازی قرار میدهد.

رویزیونیسم میگوید جوهر مبارزه طبقاتی و ضرورت آنرا از تئوری انقلابی طبقه کارگر بگیرد، پرچم ایدئولوژی پرولتاریا را به پرچم سفید طلوع و آشنی طبقاتی مبدل نماید و نتیجتاً پرولتاریا را که در مقیاس وسیع جهانی در کارزار خونینی با بورژوازی قرار دارد، به نیروی بی آزاری و بدون هدف تبدیل کند. در کشورها سرمایه داری پیچرفته که بر زمینه کسب سود که اکثر از مستعمرات و نیمه مستعمرات، اقتصاد مرفه مصرف خاکم است و بورژوازی از قتل چاول پرو- لتاریا و زمینگان بیگانه و غودی رنگ و روغن " طبع اجتماعی" و رفاه جامعه را بر دیگر خود صی سالک، بتدریج عنصر تفکر و شی بورژوازی در بین لایه‌های از پرولتاریا ظهور نفوذ کرده و آنان را طبقه منافع آتشی

پرولتاریا بر می انگیزاند. عده ای از آنان در جنبه منافع آتی خود گرفتار آمده، در مقابل خورده رشوهای که بورژوازی حاکم برایشان برتاب میکند، گروشی کرده و شمار "حفظ وضع موجود" و احیاناً "اطلاعات اجتماعی" شعار آنان میشود. در این میان متفکرین و " دانشمندان بورژوا - واژ" نیز با طرح و تبلیغ یک سری نظرات مسموم، گواشی به "حفظ وضع موجود" را در بین کارگران دامن زده و عملاً عده ای از آنان را به جانب خود جلب میکنند. بدین ترتیب در " جامعه رفاه سرمایه داری" به مرور قشر آریستوکراسی کارگری، در بین طبقه کارگر شکل گرفته و تفکر حاکم بر این قشر، عملاً به سلاح بورژوازی در بین کارگران بدل میشود. احزاب " کارگری" و اتحادیه های کارگری که به زیر چنین پرچی متشکل شده و سعی در " بی آزار" کردن کارگران و اراض، آنان به برخی امتیازات میکنند، عملاً علیرغم پایه کارگری خود، اجزای بورژوازی، اجزای رفرمیستی و رویزیونیستی میگردند. بنابراین میتوان نتیجه گیری کرد که رویزیونیسم در کشورهای سرمایه داری، از درون لایه مرفه و آریستوکرات ماب کارگزاران برده گرفته و بر پایه تفکر مبتنی بر حفظ رفاه اجتماعی استوار میشود. اما در جامعه ای که مناسبات کهن سرمایه داری را در هم کوبیده و بر خرابه های آن نظام سوسیالیستی پایه گذاری میگردد، وضع بصورت دیگری است. در اینجا بطور مشخص کشور مورد بحث ما، یعنی شوروی، انقلاب سوسیالیستی، در کشاکش خونین مبارزه علیه سرمایه داران داخلی و امپریالیسم جهانی، به پیروزی سیاسی میرسد و طبقه کارگر قدرت حاکمه را در دست خود میگیرد. در اینجا تمام مناسبات فرسوده گذشته، چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه سیاست و فرهنگ میبایست دگرگون شده و بجای آنها مناسبات و نظم سوسیالیستی جایگزین گردد. بقول لنین میتوان "انقلاب" را با حروف درشت نوشت اما تحقق آن بمراتب پیچیده تر است و این پیچیدگی بخصوص در زمینه انقلاب سوسیالیستی که چشم انداز تازه ایست بسیار بیشتر خواهد بود. از یکسو دشمن خارجی سوسیالیسم که در مقیاس وسیع بین المللی پنجه های خونین خود را بسوی سوسیالیسم جوان و تازه با دراز کرده است و حیات او را تهدید میکند و سعی در ریشه کن ساختن او دارد و از سوی دیگر تحقق سوسیالیسم در زمینه ملی، پرولتاریا را با مشکلات

و معضلات متعددی روبرو میسازد که محور اصلی اس مشکلات را سئوال چگو - یکی با بیان بخشدن به مالکیت عمومی در عرصه اقتصاد، تشکیل لنین همان موقع گفت: " ما در مبارزه جهانی - تاریخی خود به عالیترین مدارج و در حین حال به دشوارترین مرحله رسیده ایم. دشمن در لحظه کنونی و در دوران کنونی دیگر دشمن دیروز نیست. دشمن اردوگاههای گاشفیدیه نیست که تحت فرمان ملاکین و سرور پشتمانی کلمه منشویک ها و اسرارها و تمام بورژوازی بین المللی بودند. دشمن عبارت است از وضع معمولی و متعارفی اقتصادیات کشور خورده دهفانی ما که صنایع بزرگ آن سران و خراب است. دشمن عبارت است از عنصر خورده بورژوا - شی که ما را مانند هوا احاطه کرده است و با شدتی بسیار درصوف حزب رخنه میکند"

(لنین: دوران حدد و استنهاضات قدیم بصورت حدد. ۱۹۲۱ - نکهت از بیکار خلق)

لنین چهار سال برار پیروزی اکسیر ۱۹۱۷، از دشمنی صحبت میدارد که پهنروان و پنهانگان سوسیالیسم را مانند هوا احاطه کرده است و آن عنصر خورده بورژوازی است. در کشور های سرمایه داری، تفکر و شی غیر پرولتری رویزیونیستی، پایگاه خود را در بین لایه های از طبقه کارگر استوار میسازد و سعی میکند که از طریق آنان پرولتاریا را هم چون خوره و سراطانی از درون پیمان سازخته و آنها را به برده ای مظلوم بدل سازد. در اینجا سرمایه داری چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه فرهنگ، با پرولتاریای مظلوم و محکوم روبروست. اما در شوروی سوسیالیستی، در کشور شوراهای زمینگان، وضع کاملاً بگونه دیگری است. پرولتاریا محکوم نیست، حاکم است. سرمایه داری حاکم نیست محکوم است و مبارزه اصلی در حاکم ماندن و محکوم نشدن است و با از جانب دیگر بر سر محکوم ماندن و حاکم نگشتن، در املی ترین زمینه خود، در اهرم اساسی حاکمیت پرولتاریا، یعنی حزب وی به جریان میافتد.

در اینجا تفکر و شی بورژوازی منبایستی دژ پرولتاریا را از درون به تصرف آورد. بورژوازی پرولتاریای جدا از هم و منفرد روبرو نیست، بلکه پرولتاریای را در مقابل خود دارد که بصورت متشکل و حزبی حاکم شده است و نتیجتاً میبایست به همینجا نیز ضربه وارد ساخت.

لنین مونکافانه از طرفی عناصر خورده بورژوازی اقتصادیات را مورد نظر دارد و از سوی دیگر بر این امر تکیه میکند که عنصر خورده بورژوا - شی با شدت در صوف حزب رخنه منباید اما در عین حال به یک مسئله دیگر نیز باید توجه داشت و آن بافتن فرهنگی مجموعه جامعه است. جامعه ای که از بطن مناسبات کهن سرمایه داری به بیرون میآید، به همراه خود بسیاری از مظاهر آنرا حمل نمیکند. فرهنگ سرمایه داری، فرهنگ مینسی بر تقدس مالکیت خصوصی با سراسر چند صد سال حاکمیت بلا منازع کماشی - السابق وجود داشته و بیکباره از بین میروند. این فرهنگ از همه زمینه های زندگی اجتماعی تا شراب خود را بر پای گذاشته و جان سخی و مقاومت بورژوازی را مایط شده را در زمینه روستائی ستمکن میسازد. اگر الماء مالکیت خصوصی در بخشهای عظم بولند، بر عا انجام میکنند، در رسته از بین بردن آثار فرهنگ بورژوازی مسئله با پیچیدگی و بحرانی خاصی همراه است. ما در بخشهای بعدی بیشتر در این زمینه صحبت خواهیم کرد اما اکنون برای اینکه از بحثی که آغاز کرده ایم دور نیفتیم، مسئله اولیه را دنبال میکنیم.

اما چرا عنصر بورژوازی (در اینجا منظور فرد یا افراد بورژوا نیست، بلکه از عنصر بورژوازی، نگرش به مقدرات جامعه و اراده شی و برنامه غیر پرولتری است) در صوف حزب رخنه میکند؟ و از این رخنه خود چه قصدی دارد؟ عنصر مزبور ناچار است که برای منحرف ساختن سمت و سوی فعل و انفعالات اجتماعی، در جاشی که بیش از همه جا این فعل و انفعالات منعکس گشته و منتهج آنها حرکت آتشی را تعیین میکند، نفوذ نماید و آنجا هیچ جاشی جز حزب پرولتاریا نیست. بورژوازی از یک سو عدم رضایت توده گشیر اقتصادیات خورده - بورژوازی را دامن میزند و آنها را در مقابل سوسیالیسم و وسائل تولید بر می انگیزاند، مقاومت آنها را در قبال نفو مالکیت خصوصی شدید میکند، از شوش فرهنگ و جهان بینی با نحره خود را در مقابل فرهنگ و جهان بینی جوان و بی تحریم سوسیالیستی قرار داده و آنرا به نبرد در جبهه فرهنگی می طلبد، و بالاخره از سوی دیگر برآمد همه این تضام طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا را در حزب پرولتاریا، بصورت تقابل شی ویر - همه در صفحه ۱۴

خلق آزاده، خواهان تظاهرات، میتینگ و حق اعتصاب است

پرسنل انقلابی...

افتاده اند؟ این ارتشیان مبارز انقلابی که به جوخه اعدام سپرده شده با روانه زندان گردیده اند، همان کسانی هستند که در مقام بهمین ماه ۵۷ در کمک رسانی به نیروهای انقلابی و خلقهای بیباخته ایران از هیچ جان فشانسی دریغ نورزیدند، همان کسانی هستند که مجازات اعدام بدست فرماندهان شاه را به جان خریدند ولیکن در مقابل آرمانهای والای خلق قدمی به عقب نتانند. پرسنل انقلابی ارتش همان کسانی هستند که خواهان شوراها و واقعی در درون ارتش انده شوراها می که بتواند از سر قرار سیستم شاهنشاهی در ارتش جلو گیری نماید، سیستمی که اطاعت کورکورانه بر سرش ارتش را از فرماندهان مزدور، جزء مقدمات ارتش بحساب می آورد. شوراها می که بتواند حقوق از دست رفته پرسنل زحمتکش ارتش را از رژیم سرمایه داری وابسته و محافظین آن یعنی فرماندهان چپا و لگر زورگو و وابسته، بازستاند. شوراها می که در مقابل خلقهای رنج دیده و زحمتکش ما نایستد و آنان را با تسویب و تا تک سرکوب ننماید.

آری، ارتشیان مبارز و انقلابی چنین خواسته های داشتند، خواسته های بی که زحمتکش و کارگران میهن ما برای آن مبارزه میکنند. پرسنل ارتشیان مبارز و انقلابی و زحمتکش و کارگران میهن ما در یک صف واحد قرار دارند و یک هدف واحد که همانا آزادی استقلال و ادر بر میگردد، دنبال میکنند. خلقهای زحمتکش ایران به پرسنل انقلابی ارتش درود میفرستند. اما ضد خلق این فرزندان مبارز انقلابی بی ربه جوخه اعدام میسپارد و به زندانهای می افکند. جزا ضد خلق یعنی رژیم جمهوری اسلامی به چنین اعمال

جنایتکارانه دست میزند؟

زیرا که در وجود این استقلال طلبان و آزادیخواهان واقعی و همچنین در خواسته های آنها دشمنان طبقاتی خویش را می بینند. چرا که اگر خواسته های خلق عملی شود، جبراً گور سرمایه داران وابسته و محافظین این سیستم کهنه خواهد شد. دشمنان طبقاتی زحمتکش و کارگران همیشه چاره بقای خود را در نابودی قطب متخاصم می بینند و آنرا به مرحله اجراء می آورند.

اعدامها، به تیربستن کارگران بیکار و دهقانان و دانشجویان مبارز و انقلابی زندان افکندن، سرکوب خلقهای قهرمان کرد و ترکمن و... دال بر خصلت جنایتکارانه رژیم سرمایه داری وابسته ایران است.

خلقهای مبارز ایران: این ارتشیان مبارز و انقلابی از این جهت به جوخه اعدام سپرده شدند و با زندانهای افشانند، چونکه نمیخواستند در مقابل خلق بیباخته کرد مسلحانگی باشند و آبهار ربه خاک و خون بکشند. اینان به خواسته های بحق

خلق کرد که چیزی جز آزادی و استقلال واقعی برای سرتاسر ایران نیست، به دیده احترام می نگریستند و بالاخره بر سر آرمانهای والای خلق جان باختند و یادساره جالها جگر طاق شدند. زحمتکش و کارگران آگاه هیچگاه خاطره این هم سنگران راه راهی شان را از یاد نخواهند برد. خون ارتشیان مبارز با خون زحمتکش و کارگران ایران بهم آمیخته است و می رود که با قدرت لایزال توده های خلق، با تمام سختیها بجنگد و آزادی و استقلال و حکومت واقعی زحمتکش را برپا نماید.

زخم عمیق و کاری دشمن امسای سرواستاده، نیفتادی ایمن رژیم نوست که استیاده بیگیری

رویدادها و...

دست به اعتصاب زدند. اهواز - دارگاه ضد انقلاب اهواز که بسیاری از مبارزین و فعالین ضد امپریالیست را در جریان حمله مزدوران رژیم به دانشگاه دستگیر کرده و در بازداشت نگه داشته بود، اخیراً رأی خود را در مورد عدای از این دستگیرشدگان اعلام داشت:

امید علی جابری انصاری (نقاش) ۲ سال زندان - سهیلا عباسی (دانشجو) ۳ ماه زندان و اخراج از دانشگاه - گوهرت سهیلی (دانشجو) ۴ ماه زندان - فروغ لطفی و شهرزاد نصیری (دانشجو) ۲ ماه زندان و اخراج از دانشگاه - سید الله عطائی (کارگر) ۳ ماه زندان و ۴ ضربه شلاق - طوسی فلسفی (معلم راهنمایی) ۶ ماه زندان و اخراج از آموزش و پرورش - زاله زینت پوریا نهم

انقلابیون در...

شق دیگری هم البته در پیش است: مردم شهر جریان را بگیری کرده و شکایات خود علیه "نقیب زاده" را تعقیب نموده و دادگاهها را وادار به محاکمه و مجازات وی مینماید. که البته بزودی ایشان طبق فرامین مورد عقو قرار خواهد گرفت حاصل یکی است: آزاد شدن "نقیب زاده" این مزدور رژیم شاه. از این جهت مطالب را با هم نقل کردیم که بیکار دیگر حقانیت گرفتار خود و دیگر انقلابی را مبنی بر اینکه رژیم جمهوری اسلامی مزدوران رژیم شاه را یکی سیرا دیگری آزاد میسازد، ثابت نمائیم. در همان شماره بصراحت اعلام داشتیم که این مزدور نیز حتماً آزاد خواهند و اینک که نزدیک به سه ماه از دستگیری وی میگذرد، دستان بلند پشت پرده بیکار افتاد تا او را از مجازات معاف دارد. البته میبینیم که وی در دادگاه

تهران ضمن اجتماع در مقابل ساختمان سازمان برنامه خواهان رسیدگی بوضع کودکان نشینان شدند. شش ماه پیش شورای عالی اسکان کودکان نشینان، کودکانی جنوب تهران واقع در کنار خیابان خرا را از بنای خریداری کرده بود. این ارزانی و بعد هم ظاهر خریداری حکم نمانش را داشت که از سوی دست اندکاران رژیم صورت گرفت تا از مبارزه مردم بی خانمان وی صکن جهت داشتن اولیه ترین حق انسانی یعنی مسکن، جلوگیری دهد. خرید خانه های کودکان نشینان و سپس اسکان در محل مناسب، حکم مسکن را دارد که پس از مدتی اثر خود را از دست داده و دیگر رژیم نمیتواند با اینکه بدهد به مردم کودکان را بفرید. لذا کودکان نشینان که به بچی این و ده ماهی برده و از سوئی نیز چون با مراجعه به مقامات مختلف و شنیدن پاسخ همیشگی "بوجه نداریم"، تاکنون جلفی بابت فرزند خانمهایشان دریافت نکرده اند، همچنان مبارزه خود برای دست آوردن مسکن مناسب زندگی ادامه میدهند.

همه ان - رژیم جمهوری اسلامی که به خون پیغمبران کرد بخاطر سازماندهی مبارزه با خصم میانه خلق کرد تشنه است، بعضی اینکه یکی از مبارزین کرد را بدام میاندازد فوری وی را به شهادت میروساند، تا شاید از مقاومت خلق کرد بگردد. در همین رابطه است اقدام فاشیستی "علی اشرف رضینی" یکی از اعضا کومه له در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۵۹. وی پس از دستگیری در همدان از سوی بیدارگاه ضد انقلاب همدان به اعدام محکوم میشود. رژیم بخاطر اینکه حقانیت مبارزه خلق کرد را سرخیز گد استعمار محبوسیت انقلابیون کرد و ریز افکار عمومی بگردد، نام انقلابیون را در کنار جانان رژیم شاه قرار داد و انقلابیون را در کنار این مزدوران محاکمه می کند. اما کوشش رژیم در بی اعتبار ساختن انقلابیون بیبوده است. خلقهای ایران مبارزین را از مزدوران تشخیص داده و اقدام انقلابیون بر

همدان به حبس ابد محکوم میشود اما پس از فرستادن بیرونده اش به قسم مجازاتش به سه سال محکومیت کا می بیند اما منکند و بعد هم "محمول عقو" گرفت "فقط در عرض کمتر از سه ماه بررسی های لازم و صدور رأی نهایی" در مورد مزدوران رژیم شاه صورت می گیرد، اما انقلابیون میهنان از جمله سعادت، شهرام و بردانیا ماههاست که در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرند. چگونه است که بیرونده اش انقلابیون هنوز پس از ماهها به جریان نیفتاده ولی بیرونده مزدوران ساواکی فوری رژیم میشود و بعد هم رها میگردند؟ مردم نیک میاندکند که وجود این مزدوران سازمندانست، لذا به رها کردن آنان همت می کنند. حال یک سبب سستی دیگر است برلام مداخله و آن است که بعد نیست که تاجدی دیگر همین "نقیب زاده" مزدور را در مقام حاسن دیگری در دستکها های رژیم جمهوری اسلامی دوباره بیابیم

حقانیت مبارزه خلق کرد و پشتیبانی وسیع مردم ایران از آنها، می افزایش. مبارزه از بیکاران روستای اسرم اجتماع در مقابل کارخانه کت و صنعت نما در ساری، خواهان اشتغال بکار در کارخانه شدند. زمینهای این روستائیان از زبان رژیم شاه برای تأسیس کارخانه مورد استفاده قرار گرفته بود با این وعده که روستائیان بیکار در آنجا مشغول بکار شوند. اما نه در زمان شاه و نه اکنون مشکل این بیکاران حل نشده است. حکومتان هماغونه که تاکنون عمل کرده اند، در مقابل این خواست بحق یعنی داشتن کار، بازم دست به بازداشت و بنید کشیدن زحمتکش زدند. هم اکنون عدای از روستائیان که در مقابل کارخانه کت و صنعت اجتماع کرده بودند، در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرند. اهالی روستای اسرم دردمند که با مبارزات پیگیر خود زندانیا را آزاد سازند. بهمین جهت در تاریخ چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۵۹ در مقابل دادسرای "انقلاب ساری اجتماع کرده و خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان شدند

اخبار کردستان

شاهینده - ۵۹/۲/۳۰ - پاسداران غیربومی مستقر در روستای موجود روستای آغ تپه را زیر آتش توپ و محاربه گرفته اند که در نتیجه آن یک منزل مسکونی متعلق به شخصی بنام کاک عبدالله کردستانی ویران شده و وشیشه های مسجد روستا شکسته است. مرگ - ۵۹/۲/۱ - یک فرزند هلیکوپتر کبرا بهنگام مامور بر فراز شهرهای کردستان مورد اصابت گلوله قرار گرفته و توانسته است تا پادگان مرافه پرواز کند لیکن در این پادگان به هنگام فرود سقوط نموده و متلاشی شده است

دفاع از خلق کرد کوبنده ارتجاع کوبنده امپریالیسم

قانون ضد...

بنابراین رضا شاه فرصتی مناسب پیدا کرد تا نهضت کمونیستی را بر سر کن نماید. او قانونی علیه کمونیستها وضع کرد. این قانون ۱۷ ماده مسمیه ۱۹۳۱ (۲۸ اردیبهشت ۱۳۱۰) مجلسین برده شد و در ۲۳ ژوئن ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) به تصویب رسید.

خواننده عزیز از لابلای این تاریخچه درمییابد که قانون سیاه ۱۳۱۰ فقط از طرف شخص رضا شاه، بلکه از طرف طبقه سرمایه دار و فتوادل ایران به تصویب رسید و مانند چماقی بر سر آزادخواهان واقعی فرود آمد. از آن پس سرکوب نهضت کارگری با مصلحت قانونیت یافته بود. هر حرکت و هر جنبش مترقی و ضد امپریالیستی با این چماق تکفیر سرکوب میشد.

ولی اکنون اوضاع به چه شکلی است؟ خواننده توجه دارد که در ماهیست حکومت کتونی و اساس سرکوب کمونیستها و انقلابیون هیچ تغییری رخ نداده است. سرمایه داران وابسته باز هم در عرصه قدرتند، امپریالیستهای گوناگون در تمام وجوه اقتصاد و سیاست کشور ما آقایی میکنند. انقلابی ضد امپریالیست و کمونیستها تکفیر شده و بزندانهای جمهوری اسلامی انداخته میشوند، تمام روزنامه های مترقی ممنوع الانتشار میگرددند. گروههای چماق بدست به جمعیت کارگران و روشنفکران انقلابی حمله میبرند، انقلابیون و کمونیستها سه جوخه اعدام سپرده میشوند. این هوس در مرحله ایست که قدرتمندان کتونی از ثبات قابل توجهی برخوردار نیستند. بنابراین قانون سیاه ۱۳۱۰ از دید طبقه حاکمه هنوز پایر جاست. اینر هیئت حاکمه در عمل نشان داده است. این حکومت از آنجا که هنوز ثبات سیاسی و اقتصادی بدست نیآورده است، همان روش سرکوب و تان قندی را پیش گرفته است. روشی که در او ان حکومت

رضاخان به خوبی به چشم میخورد. در کردستان و ترکمن صحرا و ... خلق را بیرحمانه سرکوب می کند و در دستکاهای تبلیغاتی با مصلحت بحسب آزاد می اندازد. در اندیشک، درود، اصفهان و ... کارگران بیکار را به کلوله می بندد و در دستکاهای تبلیغاتی سبیلارهای کارگری بر پا میکند. در دستکاهای ایران، دانشجویان انقلابی را به رگبار مسلسل می بندد و در دستکاهای تبلیغاتی تحت بیرامون انقلاب فرهنگی برآه می اندازد.

اما تمام این روشها تا زمانیکه که ثبات سیاسی و اقتصادی خود را برای العین نبیند. زمانیکه ثبات را در ارکان حکومتی حس کند، آنگاه دیگر از تان قندی خبری نیست، آنگاه فقط شمشیر نیز دو لبه بیکار خواهد افتاد. درست همان روشی که رضاخان قلدر در پیش گرفت و با تصویب قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ فقط روش سرکوب را در دستور قرار داد.

نتیجه آنکه کمونیستها و انقلابیون ضد امپریالیست ایران میبایستی که از تاریخ درس بگیرند و آزموده ها را بار دیگر نیاز مایند. برای مبارزه علیه قوانینی چون قانون آزادی کش ۱۳۱۰، که رژیم جمهوری اسلامی آنرا با اجرا در آورده است، میبایستی که با تمام وسائل ممکنه بر علیه ممنوعیت انتشار آزاد روزنامه های مترقی، مبارزه کنند. برای کسب آزادیهای سیاسی کوشش نمایند. در دفاع از شوراها کارگران و دهقانان پیشقدم باشند. اتحاد نیروهای واقعاً ضد امپریالیست را در دستور کار روز قرار دهند. خلق را علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بسیج نمایند.

شما در چین مورنی است که میوان علیه دیکتاتورهای ارتجاع و امپریالیسم که خواهان نابودی نیروهای کمونیست و انقلابی است، مبارزه نمود و از تثبیت توانس ضد انقلابی چون تان و ۱۳۱۰ جلوگیری کرد.

پژشکائی که...

این سربچی آفرمان ضدانقلاب وهم بستگی با خلق کرد. این دویزبستک جراح و متخصص به انفال از خدمت وضبط پروانه نظام بیزنگی و محرومیت از داشتن مطب خصوصی، مجازات میشوند. این اولین بار نیست که رژیم به سر برداری گمانیکه حاضریه همکاری با وی نشدند، دست میزند. این حرکت رژیم در همه سطوح بچشم میخورد. چنانکه در ارتش نیز شاهد به بند کشیدن و حسی

اعدام افسران جز و در حدارائی که سوی خلق کرد شلیک نکردند میبایست. اما رژیم به عبت می بخرد که بنا بر فعالیت از خدمت، تبعید، زندانی کردن و سرور و اعدام گمانیکه به حمایت از خلق کرد برخاستند. نادرست تصدیق این حمایت و منفرد کردن خلق قهرمان کرد خواهد شد. کردستان قهرمان نتوانسته و نخواهد بود. همگام خلقهای ایران در کنار خلق کرد هستند. ایران باید و بگردد. باید در بخت یکم این انقلاب است.

تقی شهرام...

نیروهای مبارز سارها اسلام داشتند که تضادهای درون خلق، سوسله نیروهای خلقی حل و فصل نمیکرد و به نیروهای بد خلقی، هشت حاکمه مد خلقی هیچ گاه قادر نیستند که حقیقتاً خواهان حل تضادهای درون خلق باشند. اسرا حربه ۱۵ ماه حکومت اس آلمان به اسباب میسراند.

استباهای سقی شهرام فقط میبایستی در درون حبه خلق مطرح گردد و در زندادگاههای رژیم، رژیم عوامفرسایه با برابری با لکرد برک بر دوانقی، آبخان حوی زانو- خود آورده، که این مبارز ضد امپریالیست را در حرم بوده های سوسله حای بالفطره میباید دهد و آنگونه و اسعودارد که کوبا " مردم " خوانان

حقانیت تئوری...

نامه های غیر پرولتری در مثال سقی پرولتاریائی متعکس میماند. پرولتاری محبور است برای عوی کردن مسر، گان حرکت را منحرف سازد و آن خبری بحز حزب پرولتاریا نیست. رفتن فدائی در سراسر سوسلهای خود در مورد روزبوسیم کینه و بالاخره روزبوسیم نسیم خروشچی علیرغم همه سوسلهایی که در مورد خطوط اصلی اسرای روزبوسیم و مارکسیسم نسیم مدهند، به اصلی ترس مسئله همکوره پروردی نسیمایند. برای فدائیان مسئله ای که مطرح نیست، آنست که روزبوسیم، چه نوع کتبی آن و چه نوع معاصیر خروشچی آن، حد می طلبد و حد میخواهد؟ عدم بسجگیری ترسش در مورد خواستهای طبائی روزبوسیم عملاً خبری نیست چرا که همه خبر را میگوئیم. برای آنکه خبری نکند تا سم.

ما خود را محبور میبیم، آن حبه را که رفتن فدائی از طرح سرسج و بسجگیری مستقیم آن ظفره میروند، باز گماند و به بررسی آن بپردازیم. بدن خاطر لازم بود که به مطالبات بالا اشاره نمائیم. و اما یک مسئله دیگر، روزبوسیم در کوزهای سرما- بداری خواهد ارانند نظم سرما بداری است. در آنکونه کورسها، روزبوسیم میباید که بدد بوزر- وائی در عرصه برآید و می- می- کوند پرولتاریا را بسج موجود تاسع خواهد و خوف وی را از هم با سیدد بکنند و باید از این طیفی کارگری جدا کرد. در صورت شکل وی، در روزبوسیم پروردی روزبوسیم کرد آورد.

حاکمه و مجازات فوری وی هستند. ما اطمینان داریم اگر شریف واقعی زنده و عمو سازمان مجاهدین خلق میبود، چه بسا که مورد ضرب و شتم آقا بان قرار میگرفت که حتی شهادت میرسید، آنطور که همزمن سعادت در جنگال دزخیمان اسراست.

قدرتمندان کتونی یک چیز را نیبند فراموس کنند که بالاخره عوامفریبی هم استبایی خواهد داشت، آنگاه که ما کجا از چهره شان با سروی ختم بوده هاراهم دیده بود جای سیم و مدعی عوی خواهد شد.

ما حاکمه شهرام و سعادت را در بنداد- کاههای رژیم محکوم میکنیم و همکونه طلخیصی برای اسرا داکها بر سر میب- نمی ساسم برای آزادی شهرام، سعادت، محمد برداسان و سایر مبارزان ضد امپریالیست در بند مبارز کتم.

روزبوسیم و عملکرد وی در حوامع سرما به داری، انعکاس مبارزه طبفا- سی بین روزبوسیم و پرولتاریا در رمنه حفظ و ادامه نظام سرما به داری است. اما روزبوسیم در کسوری که انفال سوسالسی خود را علیه نظام روزبوسیم انجام داده و حاکمیت پرولتاریا را مسفر ساخته است. هدفش برکسر کدست، اعاده قدرت سرما و بازگشت به مناسبات کهنس است. اگر در کوزهای سرما به داری روزبوسیم میگوید که طبقه کارگر را از سره علیه روزبوسیم سر حذر داند و او را پاریخی ارزمیرها، با برخی از اصلاحات "راضی" کند، در دوره سوسالسم، اهداف مشخص دیگری را دنبال میکند، که همگی در یک نقطه سیم عوی مسخورد و آن اعاده قدرت پرولتاریا است. اگر در کوز سوسالسی ببول نسیم در وطنه پرولتاریا عارستار است، آنحان شرایطی که در آن روزبوسیم دیکره قادر به ادامه حیات باشد و به اسکند سواند مجدداً بندد آن- السس وظائف نوینی حکومت پرورد- نکند از بیکار خلق *

در حسن کسوری، وظیفه پرورداری محکوم و کسب حورده، اول ادا مده حیات است و دوم کوس برای آنکه سواند مجدداً بندد آند، پرورداری حد در مناس ملی و حد در سطح سوسالسی، به سبب از اسن وظیفه خود ایائی ندارد. بلکه با تمام بدرس میگوید که آسرا انجام دند، و اس امر حای " برای وی غلی- الاحول از یک طرف مشرو به سرفدر است و آن رخنه در صفوف حزب پرولتاریا- است. زیرا از اس طرفی اسکند سواند، بدد ترس ضرات ترسکار را به ساختمان سوسالسم وارد ساخته بقیه صفحه ۱۰

انقلابیون در بندند ساواکی ها آزادند

فرماندار سابق همدان از زندان آزاد شد

در بیکارخلق شماره ۴۴- اسفند ۵۸ خبری داشتیم مبنی بر اینکه فرماندار همدان ساواکی از آب درآمد. نوشتیم که " گروه تحقیق دادرسی دادگاه انقلاب اسلامی همدان مدارکی بدست آورده است که حاکی از همکاری مستقیم نقیب زاده با رژیم شاه در سرکوبی و کشتار مردم و تسبیح انقلابیون مبارز است. همچنین در رابطه با دستگیری و پیش بینی کردیم که " سیرما جوار می توان جسم کرد که چگونه پیش خواهد رفت: حتماً طبق معمول اطلاعیه های ابتدای سوزی دادگاه " انقلاب " صادر شده و مردم را بشهادت و ارائه شکایات دعوت میکنند و سپس لایه شکایتی نمیرسد !! و مدارک و اسنادی هم که با تکیه بر آن حکم بازداشت صادر شده است کافی نیست !! و وی هم آزاد میگردد . بقیه در صفحه ۱۲

پزشکانی که در جنایات رژیم شرکت نکنند از کار برکنار می شوند

بدنبال یورش همه جانبه ارتش ضد خلقی و پاسداران ضد انقلابی جمهوری اسلامی به کردستان فهرازان ، در اثر مقاومت و دفاع جانانه مردم مبارز کردستان و بخصوص پیشمرگان فهرازان کرد ، لطفاً جانی فراوانی نریزید . مرجعین ارتشی و پاسداران وارد آمد

کردستان کسبل داشت تا مهاجمین ارتشی و پاسداران در صورت مجروح شدن درمان کنند . اخیراً عده ای از پزشکان میهن پرست و مترقی از رفتن به کردستان و کمک به مرتجعین سرباز زده اند . از جمله در قهرمان شهر (کرمانشاه سابق) دو بزرگ جراح و متخصص بیرونی بناهای نیکنژاد و خوش بین تن به خواست استانداری قهرمان شهر در مورد رفتن به پاوه و مددجویان پاسداران ضد انقلاب نداده و تنگ همکاری با رژیم کرد در سرکوب خلق کرد نپذیرفتند . بدنبال بقیه در صفحه ۱۳

تقی شهرام

آزاد باید گردد

قدوسی دادستان کل "انقلاب" جمهوری اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی به شبیه ۲۳ اردیبهشت ۵۸ اعلام میدارد که تا ده روز دیگر محاکمات تقی شهرام و محدرضاد

اخبار کردستان

بیر از حملاتی در پی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان فهرازان و گننا و قتل عام جنسی و رزمندگ کرد ، اینک تبلیغات فراوانی از سوی دست اندرکاران حکومت در مورد قهرمانی سپاه پاسداران ضد انقلاب و ارتش ضد خلقی برافراشته است و اینکه گویا آنها در همه نقاط کردستان استقرار یافته و همه مواضع را در دست دارند . همچنین رژیم با لحن پراکنی به پیشمرگان فهرازان کرد ، میگویند چنین وانمود سازید که گویا مردم کردستان با ارتش و سپاه پاسداران همکاری نموده و با روی برافراشتن از مبارزین کرد ، به طرفداری از حکومت پرداخته اند . رژیم حاکم برای آنکه اخبار مبارزات خلق کرد به دیگر نقاط ایران نرسد و پرتو از روی دروغبار از بنیهای آنها برداشته نشود ، کوشش همه جانبه ای بکار میرد تا از زمین هرگز دست اعلامیه در رابطه با مبارزات خلق کرد خبر نرسد در همین رابطه است بگوشیده هائی که در رسانه های از شهرهای ایران صورت میگیرد . اما این کوشش رژیم چون آب در هواون کوشش است و مردم قادر نیستند از پشتپنلین دیگر چشمپوشی از مبارزات خلق کرد صانعیت بعمل آورند . آخرین اخباری که به دست ما رسیده است مربوط به تاریخ ۳۰ / ۳ / ۵۹ میباشد که به نقل از اخبار کردستان - هواداران هیئت نمایندگی خلق کرد - به درج آن اقدام هیوریم . باشد که با تکثیر این اخبار کینه ای از وظایف خود را در

سعادت ، این دو مبارز راه خلق ، آغاز میشود . حقیقت اینست که تقی شهرام و محمد رضا سعادت بی دلایل واهی ماههاست که در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرند . تا آنجائیکه اطلاع داریم ، تقی شهرام ، این انقلابی صریح اسرائیلیست ، که مدتها در رژیم مغرب پهلوی تحت سخت ترین شرایط و با گرفتن جان در کف بر علیه اسرائیلیسم و رژیم وابسته پهلوی میجنگید . امروز در بدترین شرایط ممکنه زندانی است . حق ملاقات با والدین و وکیل مدافع که از حقوق اولیه هر زندانی است ، از او سلب شده است .

رژیم ضد خلقی کنونی که خود دستان تا مرفق بخون انقلابیون و خلفهای مبارز ایران چون کرد و ترکمن و ... آورده است ، رژیمی که خود با راهبها اغضای و هواداران محاهدین خلق را به شهادت رسانند و با آشپزخانه افاضی عضو و بارزاندنی نموده است . این سربازان مغربساز تقی شهرام را مخاطب قرار میدهند و تمیل یکی از محاهدین خلق ایران نام میرسد و از تقی به تمام جلال ابد خشنود .

پرسنل انقلابی ارتش به جرم سرپیچی از فرمانداری آتش بروی خلق کرد اعدام میشوند

● یک ستونباز سوم هوانیروز اعدام شد
● ۷۰ تن دیگر به زندانهای مختلف محکوم شدند

اصفهان - خبرگزاری کیهان: محکوم پسین دهم ۱۵ تن از ارتش هوانیروز ۳ ستونبازم خلیان میانسپهان بهنام تحریرک پرسنل فرهنگی بخش اعلامیه های به انتقادی و ممانعت از اجرای وظیفه آمیز منی بر تحریرک ماهیروت و کشیده و جنبه ماموریت های نظامی به ۱۰ سال حبس تا بدین امر سرورود ارتباط نامبرده با عناصر مغرب تحقیقات درباره وی پوسله طایمات فیصله داده شد .

۳ ستونباز سوم منصور ساج قاسمی بجرم ترور در ایام ماهیروت و تحریرک پرسنل و عدم اجرای ماموریت و ایجاد تقصیر در ارتش محکوم باندی .

۲ ستونباز اعلامی خراسانی بجرم سفارشی منی بر تحریرک منی برای تقصیر روحیه پرسنل و از اجرای ماموریت محکوم به اعدام ولی با توجه به بلل مصلحت منی بجرم تحریرک پرسنل با رد دیگر دستهای فرماندهان ارتش بخون پرسنل انقلابی ارتش آتش گشت .

این اولین بار نیست و خواهد بود که مبارزان راه آزادی و استقلال در درون ارتش بخون گشیده میشوند . اما با تمام جناحیها که در حق پرسنل انقلابی ارتش روا میشود ، شکست قطعی کربان سیستم وابسته ارتش ایران را خواهد گرفت .

این ارتشبان مبارز و انقلابی جی کسانیهستند که به جوجه اعدام سیرده شده و با بوندانهای رژیم جمهوری اسلامی نقشه در صفحه ۱۲

رویدادها و اخبار کوتاه

از جنبش پاسداران رها سازند ، سربازان هدف قرار داده و تشهیدی دیگر بر جای میماند . در پی این ترور ناخواسته ارتش و ارتجاع دانشجویان دانشگاه تبریز در دانشگاه صنعتی راهپیمائی زده و اعمال فاشیستی رژیم را که ترور مبارزین و انقلابیون گوشه ای از آن است ، محکوم ساختند . ضماغندمای از دانشجویان تبریز نیز در اعتراض به شهادت رسانیدن " کمال کیانفر" کشته در صفحه ۱۲

تیسرین روز در تبریز ، " کمال کیانفر" دانشجو سال اول تبریز زده و به شهادت میرسد . آنگونه که از اخبار حاصله بر می آید ، وی به هنگام بخش اخبار مبارزات خلق فهرازان کرد و بدنبال شناسائی قبلی از سوی پاسداران مورد تعقیب قرار گرفته و همین در مقابل جنمالم مرتدگه از این جنمالم پاسداران به خشم آمده و میگویند نه این مبارز

پدیدهش در جهت ایچست حزب کمونیست